



حوزه علمیه قم  
مرکز تخصصی مهدویت

**درس خارج کلام**

**بررسی مبانی و مسائل مهدویت**

**با محوریت کتب اربعه**

**جلسات ۵۳ تا ۵۹**

**اصحاب امام زمان علیه السلام در زمان ظهور (۴)**

(مالک، ابودجانة، سلمان، یوشع، اصحاب کهف، مؤمن آل فرعون)

**استاد: آية الله طبسی** (دامت برکاته)

**سال تحصیلی: ۹۵-۱۳۹۴**

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

### فهرست مطالب

جلسه پنجاه و سوم - ۹۴/۱۲/۱۷.....	۳
جلسه پنجاه و چهارم - ۹۴/۱۲/۱۸.....	۱۴
جلسه پنجاه و پنجم - ۹۴/۱۲/۱۹.....	۲۳
جلسه پنجاه و ششم - ۹۵/۱/۱۴.....	۳۳
جلسه پنجاه و هفتم - ۹۵/۱/۱۵.....	۴۳
جلسه پنجاه و هشتم - ۹۵/۱/۱۶.....	۵۱
جلسه پنجاه و نهم - ۹۵/۱/۱۷.....	۶۰

انگشتان او هم افتاده بود و با اشاره دست به قوم خود می‌گفت: ای قوم راه هدایت و رشد را تبعیت کنید.

چون ایشان جزء انبیا می‌باشد و انبیا باید از سلامت جسمانی برخوردار باشند، آنچه که مرحوم قمی در تفسیر بیان کرده که فلج بود و انگشتانش قطع شده بود مورد پذیرش نیست همچنان که بعض آنچه که در مورد حضرت ایوب علیه السلام گفته شده و تنفر از او است صحیح نمی‌باشد و جزء اسرائیلیات است.

است. پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: صدیقون سه نفر هستند: یوشع بن نون و حیب و نجار و علی افضل آنها است. یوشع و حیب از انبیاء بودند و چون پیامبر اکرم ﷺ می فرماید علی علیه السلام از آنها افضل است یعنی علی علیه السلام از انبیاء علیه السلام افضل است.

قال رسول الله ص: سباق الامم اربعة: يوشعُ سبقَ اِلى موسى و صاحب يس سبقَ اِلى عيسى و عليُّ بنُ ابي طالبٍ سبقَ اِلى رسولِ الله ﷺ و عن ابي جعفرٍ عليه السلام قال: السابقون اربعة ابن ادم المقتول و السابق في امة موسى و هو مؤمن آل فرعون و السابق في امة عيسى و هو حبيب النجار و السابق في امة محمد ص و هو عليُّ بن ابي طالب عليه السلام<sup>۱</sup>

در تفسیر مرحوم قمی چنین آمده است:

ثم ذكر موسى و قد كتبنا خبره - قوله و قال رجل مؤمن من آل فرعون يكتم إيمانه قال كتم إيمانه ستمائة سنة، و كان مجذوما مقفعا و هو الذي وقعت أصابعه - و كان يشير إلى قومه بيده المقفوعة، و يقول يا قوم اتبعون أهدكم سبيل الرشاد و قوله الذين يجادلون في آيات الله بغير سلطان يعني بغير حجة يخاصمون إن في صدورهم إلًا كبير إلى قوله السميع البصير<sup>۲</sup>

مومن آل فرعون ایمان خود را ششصد سال کتمان کرده بود و بیمار بود و

۱ بحار الانوار، ج ۶۶، ص ۱۵۶

۲ تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۵۷

## جلسه پنجاه و سوم - ۹۴/۱۲/۱۷

### اصحاب امام زمان ﷺ در زمان ظهور

نام بعضی از اصحاب امام زمان ﷺ در روایات آمده است که بعضی از آنها شناخته شده‌اند و در مورد بعضی دیگر شناخت کمتری داریم یا اصلاً مطلبی در مورد آنها نمی‌باشد. ما در ادامه به بررسی اصحابی که نام آنها در روایات برده شده است، می‌پردازیم.

#### روایت هشتم

##### جبیر خابور<sup>۱</sup>

و منها: أن عبد الحميد بن أبي العلاء الأزدي روى عن أبي عبد الله عليه السلام قال إن جبیر الخابور كان صاحب بيت مال معاوية و كانت له أم عجوز بالكوفة كبيرة فقال لمعاوية إن لي أمًا بالكوفة عجوزاً اشتقت إليها فأذن لي حتى آتيها فأفضي من حقها ما يجب علي فقال معاوية ما تصنع بالكوفة فإن فيها رجلاً ساحراً كاهناً يقال له علي بن أبي طالب و ما آمن أن يفتنك فقال جبیر ما لي و لعلي إنما آتى أمي فأزورها و أفضي حقها فأذن له فقدم جبیر إلى عين التمر و معه مال فدفن بعضه في عين التمر و قد كان لعلي مناظر فأخذوا جبیراً بظاهر الكوفة و أتوا به علياً فلما نظر إليه قال له يا جبیر الخابور أما إنك كنز من كنوز الله زعم لك

۱ الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۱۸۵

مُعَاوِيَةَ أَنِّي كَاهِنٌ سَاحِرٌ قَالَ إِي وَ اللّٰهِ قَالَ ذَلِكَ مُعَاوِيَةَ ثُمَّ قَالَ وَمَعَكَ مَالٌ قَدْ دَفَنْتَ بَعْضَهُ فِي عَيْنِ التَّمْرِ قَالَ صَدَقْتَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ لَقَدْ كَانَ ذَلِكَ قَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا حَسَنُ ضُمَّهُ إِلَيْكَ فَانزَلَهُ وَ أَحْسَنَ إِلَيْهِ فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْغَدِ دَعَاهُ ثُمَّ قَالَ لِأَصْحَابِهِ إِنَّ هَذَا يَكُونُ فِي جَبَلِ الْأَهْوَازِ فِي أَرْبَعَةِ آلَافٍ مُدْجَجِينَ فِي السَّلَاحِ فَيَكُونُونَ مَعَهُ حَتَّى يَقُومَ قَائِمَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَيُقَاتِلُ مَعَهُ.<sup>۱</sup>

امام صادق عليه السلام می‌فرماید: شخصی به نام جبیر، خزانه‌دار معاویه بود و مادر پیری داشت که در کوفه زندگی می‌کرد. روزی به معاویه گفت: مادر پیرم در کوفه است و دلم برای او تنگ شده است، اجازه بدهید بروم و او را ملاقات کنم و حق مادری را ادا نمایم.

معاویه گفت: در کوفه چه کار می‌کنی؟ چون در آنجا مرد ساحری است که به او «علی بن ابی طالب» می‌گویند و می‌ترسم تو را فریب دهد! جبیر گفت: من با علی چه کار دارم، می‌روم و مادرم را زیارت می‌کنم و بر می‌گردم. معاویه اجازه داد. جبیر آمد تا به عین التمر رسید. و مقدار پولی که همراه آورده بود در آنجا دفن کرد. مأموران علی عليه السلام او را گرفتند و پیش آن حضرت آوردند. وقتی که چشم علی عليه السلام به او افتاد، فرمود: ای جبیر! تو گنجی از گنجهای خدا هستی معاویه به تو گفته است که من ساحر هستم. جبیر گفت: به خدا سوگند! همین طور است.

۱. الخرايج و الجرائح، ج ۱، ص ۱۸۵

راوی می‌گوید از امام صادق عليه السلام از قول خداوند ثلثه من الاولين و قليل من الآخرين سوال کردم امام فرمودند: ثلثه من الاولين هابيل مقتول، فرزند حضرت آدم و مومن آل فرعون و حبيب نجار و مومن آل یس و قليل من الآخرين علی بن ابی طالب عليه السلام است.

أَرْبَعِينَ الْخَطِيبِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُجَاهِدٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ وَ فَضَائِلُ أَحْمَدَ وَ كَشَفُ الثَّغْلِيِّ بِإِسْنَادِهِمْ إِلَى عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى عَنْ أَبِيهِ قَالَا قَالَ النَّبِيُّ ﷺ إِنَّ سَبَاقَ الْأُمَّةِ ثَلَاثَةٌ لَمْ يَكْفُرُوا طَرْفَةَ عَيْنٍ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ صَاحِبُ يَاسِينَ وَ مُؤْمِنُ آلِ فِرْعَوْنَ فَهُمْ الصَّادِقُونَ وَ عَلِيٌّ أَفْضَلُهُمْ.<sup>۱</sup>

پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: سباق پیشتاز امم سه نفر هستند که لحظه‌ای به خداوند کفر نوزیدند: علی بن ابی طالب و صاحب یس و مومن آل فرعون پس آن‌ها صدیقون هستند و علی افضل آن‌ها است.

در این روایت می‌فرماید (و علی افضلهم) به همین مناسبت نقل می‌کنیم کلام سبط ابن جوزی در تذکره الخواص در بحث رد الشمس که در دفاع از آن در مقابل جد خود چنین می‌گوید:

سند و دلالت این روایت بدون اشکال است، مگر خورشید برای یوشع برنگشت، اگر برگشتن خورشید معجزه‌ای برای حضرت موسی عليه السلام بود پیامبر ما ﷺ افضل است و اگر کرامت برای یوشع بود پس علی عليه السلام اکرم و افضل

۱ بحار الانوار، ج ۳۸، ص ۲۳۰

شخصی شد که کتمان نکرده بود و فرعون خوشحال شد و امر کرد که اولی را به دار بیاویزند و خداوند ﷺ مؤمن را نجات داد و آن دیگری نیز به حضرت موسی ﷺ ایمان آورد تا اینکه به همراه سحره کشته شد.

المحاسن أبي عن علي بن النعمان عن أيوب بن الحر عن أبي عبد الله ﷺ في قول الله فوقاه الله سيئات ما مكروا قال أما لقد سَطُوا عليه و قتلوه و لكن أ تَدْرُونَ مَا وَقَاهُ وَقَاهُ أَنْ يَقْتُلُوهُ فِي دِينِهِ<sup>۱</sup>

امام صادق ﷺ می فرماید: بر او مسلط شدند و او را کشتند و لکن آیا می - دانی خداوند ﷺ چه چیزی را حفظ کرد؟ خداوند او را از اینکه در دین او فتنه کنند، حفظ کرد.

مومن آل فرعون، جزو صدیقین

پیامبر اکرم ﷺ می فرماید: صدیقون سه نفر هستند: علی بن ابی طالب و حبیب نجار و مومن آل فرعون.

- فُرَاتٌ قَالَ حَدَّثَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ [قَالَ حَدَّثَنَا عَبَّادٌ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ فُرَاتٍ] عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ [تَعَالَى] ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ قَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ قَالَ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ ابْنُ آدَمَ الْمَقْتُولُ وَ مُؤْمِنُ آلِ فِرْعَوْنَ وَ حَبِيبُ النَّجَّارِ صَاحِبُ يَسَ وَ قَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ [أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ] عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ<sup>۲</sup>

۱ بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۱۶۳

۲ تفسیر فرات کوفی، ص ۴۶۵

امام فرمود: پیش تو مقداری پول بود که قسمتی از آن را در عین التمر، مخفی کردی. جبیر گفت: «درست می فرمایید یا امیر المؤمنین!».

سپس حضرت علی ﷺ به امام حسن فرمود: یا حسن! او را به خانه خود ببر و به او نیکی کن.

فردای آن روز، علی ﷺ او را صدا کرد و فرمود: در زمان رجعت او از طرف کوه اهواز با چهار هزار سواره مسلح می آید و کنار قائم اهل بیت ﷺ می جنگد.

در مورد ایشان غیر از این روایت مطلب دیگری نیست.

روایت نهم<sup>۱</sup>

الف) متن روایت

عن المفضل بن عمر عن أبي عبد الله ﷺ قال إذا قام قائم آل محمد ﷺ استخرج من ظهر الكعبة سبعة و عشرين رجلا - خمسة عشر من قوم موسى الذين يقضون بِالْحَقِّ وَ بِهِ يَعْدِلُونَ، و سبعة من أصحاب الكهف، و يوشع وصي موسى و مؤمن آل فرعون، و سلمان الفارسي، و أبا دجاجة الأنصاري، و مالك الأشر

مفضل بن عمر از امام صادق ﷺ روایت کند که فرمود: حضرت قائم ﷺ در وقت ظهور از پشت کعبه بیست و هفت مرد را بیرون می آورد؛ پانزده تن آنان از قوم حضرت موسی ﷺ می باشند که «به حق هدایت کنند و بدان دادگری نمایند» (اشاره به آیه ۱۵۹ از سوره اعراف است) و هفت تن آنان از اصحاب

۱ تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۳۲

کَهف هستند و (دیگر) یوشع بن نون، مؤمن آل فرعون، سلمان فارسی، ابو دجانة انصاری، مالک اشتر، میباشند. مقداد و عبارت « پس اینها یاران و حکمرانان او هستند.» در نقل دیگر این روایت می‌باشد.

### نکات روایت

#### من ظهر الکعبه:

محل رجعت این ۲۷ نفر از مکه خواهد بود. یعنی هنگامی که رحلت کردند ملائکه‌ی نقاله آن‌ها را به مکه منتقل کرده‌اند. مرحوم شیخ طوسی می‌فرماید: خداوند هفتاد هزار ملک مأمور نقل اموات به جای مناسب با آن‌ها دارد.<sup>۱</sup> مثلاً حضرت سلمان رضی الله عنه در مدائن رحلت کردند و امیر المؤمنین رضی الله عنه ایشان را غسل و در همانجا دفن کردند<sup>۲</sup> حال طبق نقل امام صادق رضی الله عنه ایشان از مکه رجعت می‌کند و این نمی‌تواند باشد مگر طبق روایت ملائکه نقاله که ایشان را به مکه منتقل کرده باشند. البته طبق نقل عیاشی و طبری ظهر الکعبه است اما طبق نقل شیخ مفید در ارشاد و اعلام الوری طبرسی و کشف الغمّه ظهر الکوفه است یعنی نجف اشرف قبرستان وادی السلام باشد. هر کدام که باشد از آن دو نکته استفاده می‌شود: اول اینکه آن‌ها را منتقل کرده‌اند. دوم اینکه مقام عالی آن‌ها اقتضاء کرد که آن‌ها را به مکان مقدس منتقل کنند.

۱. درر الاخبار، مرحوم آیت الله طوسی نجفی، ج ۱، ص ۲۵۹؛ به نقل از: کشف الحق، شیخ طوسی

۲. بعضی از این عمل امام رضی الله عنه عصمت سلمان را ثابت می‌کنند المعصوم لا یغسله الا المعصوم

حزبیل مؤمن آل فرعون بود که فرعون دو نفر را برای جلب او فرستاد پس در طلب او رفتند و او را یافتند در حال قیام که در بین کوه‌ها نماز می‌خواند و وحوش هم پشت سر او بودند چون آن دو اراده کردند در همان نماز او را دستگیر کنند. خداوند دستور داد به یکی از آن وحوش که مانند یک شتر بود که بین آن دو و مؤمن آل فرعون فاصله بیندازد و آن دو را از او طرد کرد.

چون نماز او تمام شد به آن دو نگاه کرد و ترسی در جان او افتاد و گفت: پروردگارا من را از فرعون نجات بده پس همانا تو خدای من هستی، بر تو توکل می‌کنم و به تو ایمان دارم و بازگشت من هم به تو است، درخواست می‌کنم ای خدای من اگر این دو قصد سوئی به من دارند، فرعون را بر آن دو مسلط کن و در آن تعجیل کن و اگر آن دو قصد خیر دارند، آن دو را هدایت کن.

آن دو مأمور نزد فرعون آمدند تا او را از آنچه دیده‌اند با خبر کنند. یکی از آن دو گفت: چه نفعی از کشتن او به تو می‌رسد و کتمان کرد و دیگری گفت: به عزت فرعون قسم کتمان نمی‌کنم و فرعون را نزد مردم به آنچه دیده بود با خبر کرد اما دیگری کتمان کرد.

پس چون حزبیل وارد شد فرعون به آن دو گفت: پروردگار شما کیست؟ گفتند: تو! سپس به حزبیل گفت: پروردگار تو کیست؟ گفت: پروردگار من پروردگار آن دو است.

فرعون گمان کرد مقصود او خود فرعون است پس خداوند او را از عواقب آنچه در مورد او حیل و توطئه کرده بودند حفظ کرد و عذاب سوء دچار آن

امام صادق علیه السلام می فرماید: به خدا قسم او را قطعه قطعه کردند و لکن خداوند سبحانه او را از اینکه در دینش فتنه کنند و منحرفش سازند، حفظ کرد.

قصص الأنبياء علیهم السلام حَزْبِيلُ هُوَ مُؤْمِنٌ آلِ فِرْعَوْنَ أُرْسِلَ فِرْعَوْنُ رَجُلَيْنِ فِي طَلْبِهِ فَأَنْطَلَقَا فِي طَلْبِهِ فَوَجَدَاهُ قَائِمًا يُصَلِّي بَيْنَ الْجِبَالِ وَالْوُحُوشِ خَلْفَهُ فَأَرَادَا أَنْ يُعْجَلَاهُ عَنْ صَلَاتِهِ فَأَمَرَ اللَّهُ دَابَّةً مِنْ تِلْكَ الْوُحُوشِ كَأَنَّهَا بَعِيرٌ أَنْ تَحُولَ بَيْنَهُمَا وَبَيْنَ الْمُؤْمِنِ فَطَرَدَتْهُمَا عَنْهُ حَتَّى قَضَى صَلَاتَهُ فَلَمَّا رَأَاهُمَا أَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً وَقَالَ يَا رَبِّ اجْرِنِي مِنْ فِرْعَوْنَ فَإِنَّكَ إِلَهِي عَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ وَبِكَ آمَنْتُ وَإِيَّاكَ أَنْبَتُ أَسْأَلُكَ يَا إِلَهِي إِنْ كَانَ هَذَا الرَّجُلَانِ يُرِيدَانِ بِي سُوءًا فَسَلِّطْ عَلَيْهِمَا فِرْعَوْنَ وَعَجِّلْ ذَلِكَ وَإِنْ هُمَا أَرَادَانِي بِخَيْرٍ فَاهْدِهِمَا فَأَنْطَلَقَا حَتَّى دَخَلَا عَلَى فِرْعَوْنَ لِيُخْبِرَاهُ بِالَّذِي عَايَنَاهُ فَقَالَ أَحَدُهُمَا مَا الَّذِي نَفَعَكَ أَنْ يُقْتَلَ فَكَتَمَ عَلَيْهِ فَقَالَ الْآخَرُ

وَ عِزَّةَ فِرْعَوْنَ لَأَ أَكْتُمُ عَلَيْهِ وَ أَخْبَرَ فِرْعَوْنَ عَلَى رُءُوسِ النَّاسِ بِمَا رَأَى وَ كَتَمَ الْآخَرُ فَلَمَّا دَخَلَ حَزْبِيلُ قَالَ فِرْعَوْنُ لِلرَّجُلَيْنِ مَنْ رَبُّكُمَا قَالَا أَنْتَ فَقَالَ لِحَزْبِيلَ وَمَنْ رَبُّكَ قَالَ رَبِّي رَبُّهُمَا فَظَنَّ فِرْعَوْنُ أَنَّهُ يَعْنِيهِ فَوَقَاهُ اللَّهُ سَيِّئَاتِ مَا مَكْرُوا وَ حَاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ وَ سُرَّ فِرْعَوْنُ وَ أَمَرَ بِالْأَوَّلِ فَصَلَبَ فَجَا اللَّهُ الْمُؤْمِنَ وَ آمَنَ الْآخَرُ بِمُوسَى علیه السلام حَتَّى قُتِلَ مَعَ السَّحْرَةِ<sup>۲</sup>

۱ بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۱۶۲

۲ بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۱۶۲

### سبعة من اصحاب الكهف:

این روایت عدد اصحاب کهف را مشخص نمی کند بلکه می فرماید هفت نفر از اصحاب کهف که ممکن است تعداد آن ها بیشتر از این باشد.

### ب) منابع روایت

۱. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۳۲
۲. دلائل الامامه، مرحوم طبری، ص ۴۶۳، ح ۴۴۴
۳. الارشاد، مرحوم شیخ مفید، ص ۳۶۵ با کمی اختلاف نقل می کند.
۴. مجمع البیان، مرحوم طبرسی، ج ۲، ص ۴۸۹
۵. روضه الواعظین، مرحوم فتال نیشابوری، ج ۲، ص ۲۶۶
۶. کشف الغمّه، مرحوم اربلی، ج ۳، ص ۲۵۶ از ارشاد
۷. صراط المستقیم، نباطی، ج ۲، ص ۲۵۴ از ارشاد
۸. نوادر الاخبار، مرحوم فیض، ص ۲۸۳، ح ۱۱ از ارشاد
۹. الايقاظ من الهجعه، مرحوم حر عاملی، ص ۲۴۹ از ارشاد (کتاب ایقاظ در اثبات رجعت است)
۱۰. اثبات الهداء، شیخ حر عاملی، ج ۳، ص ۵۲۸ از اعلام الوری - و در صفحه ۵۵۰ از عیاشی - ۵۷۳ از دلائل الامامه
۱۱. المحججه، مرحوم بحرانی، ص ۷۶ از دلائل الامامه و روضه و ص ۷۸ از عیاشی
۱۲. تفسیر برهان، مرحوم بحرانی، ج ۲، ص ۴۶۰ از روضه

الواعظین

من دارید از من ترسید خیانت نخواهم کرد من اولیاء خدا را دوست دارم شما  
بنخوایید و من از شما حراست می‌کنم.

اصحاب کهف دارای مقام بلندی بودند و ایمانی تزلزل ناپذیر داشتند که  
خداوند عز و جل ایمان آن‌ها را تأیید کرده است و طبق بعضی نقل‌ها جزء  
اصحاب امام زمان علیه السلام و طبق بعضی از نقل‌ها جزء وزرای امام علیه السلام و طبق  
بعضی دیگر نقل‌ها تحت امر حضرت عیسی علیه السلام و همراه حضرت عیسی علیه السلام در  
رکاب امام زمان علیه السلام هستند.

### ششم) مؤمن آل فرعون

ایشان در کاخ فرعون بود و اخبار را به حضرت موسی علیه السلام می‌رساند، وقتی  
که خبر قتل آن شخص توسط حضرت موسی علیه السلام، به فرعون رسید، دستور داد  
که موسی علیه السلام را احضار کنند تا او را بکشند، پس مؤمن آل فرعون فوراً به  
حضرت موسی علیه السلام خبر رساند که مواظب باشد چون احضار شده است که او  
را بکشند. پس حضرت موسی علیه السلام از آنجا در حالی که خائف بود خارج شد.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: ایشان تقیه می‌کرد و تقیه سپر خدا روی زمین  
است زیرا مؤمن آل فرعون اگر اسلام خود را اظهار می‌کرد کشته می‌شد.  
ایشان ایمان خود را اظهار کرد و تمام شکنجه‌ها را تحمل کرد اما در  
ایمانش تزلزلی ایجاد نشد.

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: وَاللَّهِ لَقَدْ قَطَعُوهُ إِرْبًا إِرْبًا وَ لَكِنَّ وَقَاهُ اللَّهُ أَنْ يَفْتِنُوهُ فِي

۱۳. حلیة الابرار، مرحوم بحرانی، ج ۵، ص ۳۰۳ از دلائل الامامه

۱۴. بحار الانوار، مرحوم مجلسی، ج ۵۲، ص ۳۴۶ از عیاشی و ارشاد-ج ۵۳،

ص ۹۰ از اعلام و ارشاد-ج ۵۷، ص ۳۱۷ از مجمع البیان

۱۵. نور الثقلین، مرحوم حویزی، ج ۲، ص ۸۵ از عیاشی و ص ۸۶ از مجمع-

ج ۳، ص ۲۵۲ از روضه

۱۶. انوار البهیة، مرحوم قمی، ص ۳۸۴ همان نقل ارشاد است.

۱۷. ملحقات احقاق الحق، ج ۲۹، ص ۴۵۸ از کتاب الملحمة (خطی)

۱۸. معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام، ج ۷، ص ۱۸۳

این روایت مورد توجه قرار گرفته است و جزء روایات رجعت هم قرار  
داده شده است.<sup>۱</sup>

### ج) بررسی سند روایت

مرحوم عیاشی این روایت را مرسل نقل می‌کند اما پس از او مرحوم طبری  
در دلائل الامامه آن را با سند نقل می‌کند:

وَ حَدَّثَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْخُرَقِيُّ (حلیة الابرار: الحَرَمِيُّ)، قَالَ:  
حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ هَارُونَ بْنُ مُوسَى (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ)، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ مُحَمَّدُ بْنُ  
هَمَّامٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مُحَمَّدِ الصَّيْرَفِيِّ،  
عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمِ الْغَزَالِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنِي عِمْرَانُ الزَّعْفَرَانِيُّ، عَنِ الْمُفْضَلِ بْنِ عُمَرَ،

۱ مرحوم مجلسی می‌فرماید بیش از ۲۰۰ روایت صریح در رجعت داریم و مرحوم علامه طباطبائی می‌فرماید  
بیش از ۵۰۰ روایت رجعت داریم.



ادامه بررسی شخصیت افراد ذکر شده در روایت نهم  
پنجم) اصحاب کهف

مرحوم طبرسی در ذیل آیه‌ی شریفه‌ی (إِنَّهُمْ فَتِيهَ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ) می‌فرماید:<sup>۱</sup>

آن‌ها ایمان خود را از جهت خوفی که از ملک‌شان داشتند مخفی می‌کردند و پادشاه آنها بت پرست و متعصب بود و مردم را نیز به بت پرستی دعوت می‌کرد و هر کس را هم که مخالفت می‌کرد می‌کشت و گفته شده است که پادشاه آن‌ها مجوسی بود و مردم را به دین مجوس دعوت می‌کرد اما این جوانمردان بر دین حضرت مسیح عليه السلام بودند و ایمان خود را مخفی می‌کردند و گفته شده آن‌ها از خواص و مشاورین دربار بودند و هر یک از دیگری ایمانش را مخفی می‌کرد، بر حسب اتفاق در جمعی که با هم بودند ایمان خود را آشکار کردند. همچنین گفته شده است که آن‌ها قبل از حضرت عیسی عليه السلام بودند و مسیحی نبودند اما موحد و مومن بودند.

از ابن عباس و دیگر مفسرین نقل شده است:

آن‌ها شبانه فرار کردند و در مسیر به چوپانی که همراه او سگ بود برخورد کردند و با او صحبت کردند و آن چوپان هم ایمان آورد و گفته شده آن‌ها در مسیر به سگی برخورد کردند و آن را از خود دور کردند پس دوباره برگشت و چند بار چنین کردند و سگ برگشت و سگ به سخن آمد و گفت: چه کار به

۱ مجمع البیان، ج ۶، ص ۴۳۹

قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام:

۱. ابو عبدالله الحسين بن عبدالله الخرقی (یا الحرمی به نقل حلیه

الابرار)

ایشان مهمل است و تنها فرزند مرحوم مامقانی<sup>۱</sup> در مورد او فرمودند: ایشان مهمل است و روایات او قوی است.

آیا اینکه روایات او قوی است کفایت می‌کند در اعتبار ایشان یا اینکه از مشایخ مرحوم طبری بوده‌اند و مرحوم طبری از ایشان روایت نقل کرده‌اند در اعتبار و وثاقت ایشان کفایت می‌کند، نسبت به مشایخ نجاشی گفته‌اند که ثقه هستند البته نه از جهت شیخ بودن بلکه از این جهت که خود مرحوم نجاشی تصریح کرده‌اند که مشایخ من ثقه هستند. همچنان که در مورد مشایخ مرحوم قمی و مرحوم ابن المشهدی که به تصریح خود آن‌ها گفته‌اند ثقه هستند. اما صرف مشایخ ثقات بودن را نمی‌توان دلیل بر ثقه بودن بگیریم مگر اینکه که کسی مبنای او چنین باشد.

البته در مورد ایشان چون روایات قوی دارند می‌توان او را پذیرفت و

بگوئیم مشکلی ندارد.

۲. ابو محمد هارون بن موسی

نظر مرحوم خوئی<sup>۲</sup>

۱ پاورقی تنقیح المقال، ج ۲۲، ص ۱۹۰

۲ معجم رجال الحدیث، ج ۱۹، ص ۲۳۵

قال النجاشي<sup>۱</sup>: هارون بن موسى بن أحمد بن سعيد (بن سعيد) أبو محمد التلعكبري، من بني شيبان، كان وجهاً في أصحابنا ثقة، معتمداً لا يطعن عليه، له كتب منها: كتاب الجوامع في علوم الدين، كنت أحضر في داره مع ابنه أبي جعفر والناس يقرءون عليه. وعده الشيخ في رجاله فيمن لم يرو عنهم عليه السلام قالوا: هارون بن موسى التلعكبري، يكنى أبا محمد، جليل القدر عظيم المنزلة، واسع الرواية، عديم النظر، ثقة. روى جميع الأصول والمصنفات، مات سنة خمس وثمانين و ثلاثمائة أخبرنا عنه جماعة من أصحابنا. روى عن أبي علي محمد بن همام بن سهيل و روى عنه جعفر بن محمد بن قولويه، كامل الزيارات: الباب (٧٥) فيمن اغتسل في الفرات و زار الحسين عليه السلام الحديث ٥.

مرحوم خوئی کلام مرحوم نجاشی و شیخ طوسی را می آورد که هر دو او را توثیق کرده اند و بیان می کند که ایشان در سند کامل الزیارات می باشد. پس مرحوم خوئی ایشان را توثیق می کند.

### ٣. ابو علی محمد بن همام

همچنان که قبلاً در مورد ایشان بحث کردیم در وثاقت ایشان بحثی نیست.

---

١ رجال نجاشی، ص ٤٣٩

استخراج کرده بود به شما نشان می دهم؟ سپس برخاست و سنگ را کنار زد و خود و اصحابش سیراب شدند، آنگاه سنگ را بر جایش نهاد و گفت: جز نبی یا وصی نبی نمی تواند آن را حرکت دهد، گروهی از یارانش تخلف نمودند، و بازگشتند، تا چشمه را بیابند، اما نتوانستند و این دیر به برکت همان چشمه بنا شده، و چون شما محل آن آب را یافتی، دانستم که وصی پیامبری هستی که او را می جویم و دوست داشتم در رکاب تو جهاد کنم.

در بعضی روایات نام می برد از انبیائی که همراه امام زمان هستند همچون حضرت عیسی و دانیال و یوشع بن نون و در بعضی روایات بیان می کند که همه ی انبیاء همراه حضرت هستند.

الصَّخْرَةَ ثُمَّ شَرِبَ وَ شَرِبَ أَصْحَابُهُ وَ اسْتَقَوْا ثُمَّ قَلَبَ الصَّخْرَةَ وَ قَالَ لِأَصْحَابِهِ لَأَ يَقْبِلُهَا إِلَّأ نَبِيٌّ أَوْ وَصِيٌّ نَبِيٌّ قَالَ فَتَخَلَّفَ نَفْرٌ مِّنْ أَصْحَابٍ يُوشَعُ بَعْدَ مَا مَضَى فَجَهَدُوا كُلُّ الْجَهْدِ عَلَى أَنْ يَجِدُوا مَوْضِعَهَا فَلَمْ يَجِدُوهُ.<sup>۱</sup>

«سهل بن حنيف انصاری» گوید: با «خالد بن ولید» به خانه راهبان در بین راه شام و عراق رفتیم، کسی از آن بیرون آمد و پرسید: شما کیستید؟ گفتیم: ما مسلمانان امت محمد ﷺ هستیم.

خالد پرسید: چند سال از عمرت گذشت؟ گفت: دویست و بیست سال.  
پرسید: چند سال است در این جا ساکن هستی؟ گفت: نزدیک شصت سال، پرسید: آیا کسی را دیده‌ای که عیسی را دیده باشد؟ گفت: بلی، دو نفر را.  
گفت: به تو چه گفتند: یکی از آنها گفت: عیسی بنده و رسول و روح خدا و کلمه اوست که به مریم القا کرد، و عیسی مخلوق است نه خالق، من او را تصدیق کردم، و دومی گفت: عیسی پروردگار است، و من او را تکذیب و لعنت کردم.....

سهل گوید: به امام علیؑ عرض کردم، این همان مرد راهب است، امام علیؑ از راهب پرسید: از کجا دانستی من وصی رسول خدا ﷺ هستم؟ گفت: پس از چهل سال از درگذشت موسی، وصی او «یوشع بن نون» هنگامی که عازم جنگ با جبّاران بود، از این مکان گذشت، یارانش تشنه شدند و از عطش شکوه کردند، یوشع گفت: الآن چشمه‌ای را که از بهشت نازل شده و آدم آن را

۱ بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۶۹

۴. جعفر بن محمد بن مالک

نظر مرحوم نجاشی:<sup>۱</sup>

مولی أسماء بن خارجیة بن حصن الفزاری کوفی أبو عبد الله كان ضعيفا في الحديث قال: أحمد بن الحسين كان يضع الحديث وضعا و يروي عن المجاهيل و سمعت من قال: كان أيضا فاسد المذهب و الرواية و لا أدري كيف روى عنه شيخنا النبيل الثقة أبو علي بن همام و شيخنا الجليل الثقة أبو غالب الزراري رحمهما الله و ليس هذا موضع ذكره. له كتاب غرر الأخبار و كتاب أخبار الأئمة و مواليدهم عليه السلام و كتاب الفتن و الملاحم. أخبرنا عدة من أصحابنا عن أحمد بن إبراهيم بن أبي رافع عن محمد بن همام عنه بكتبه و أخبرنا أبو الحسين بن الجندی عن محمد بن همام عنه.

می‌فرماید: ایشان در حدیث ضعیف است و ابن الغضائری گفته است: جعل حدیث می‌کرد و از مجهول‌ها روایت نقل می‌کرد و شنیده‌ام که مذهب و روایت او فاسد بوده است و تعجب می‌کنم از شیخ ثقه ابو علی بن همام و شیخ جلیل و ثقه ابو غالب زراری که چطور از او نقل کرده‌اند.

به نظر ما مرحوم نجاشی خود ایشان را تضعیف نمی‌کند بلکه روایات او را ضعیف می‌شمارد و از کلام ابن غضائری هم وثاقت ایشان استفاده می‌شود که این دو شیخ ثقه و جلیل از او روایت نقل کردند.

نظر شیخ طوسی:<sup>۲</sup>

۱ رجال نجاشی، ص ۱۲۲

۲ رجال طوسی، ص ۴۱۹

کوفی ثقة و يضعفه قوم روی فی مولد القائم أعاجیب.

می‌فرماید: ایشان کوفی و مورد وثوق است، عده‌ای او را تضعیف می‌کنند در ارتباط با ولادت امام زمان علیه السلام عجائبی را نقل کرده است.

### نظر علامه‌ی حلی:

فعدی فی حدیثه توقف و لا أعمل بروایته.

مرحوم علامه حلی ایشان را در قسمت ضعفا آورده و می‌فرماید: من در حدیث او توقف می‌کنم و به روایت ایشان عمل نمی‌کنم.

البته عجائب و غرائب مورد نظر قدما الآن جزء ضروریات امروز مذهب ما می‌باشد و این عجائب در مورد ولادت امام زمان علیه السلام بوده است. به نظر ما این شخص توثیق بدون معارض دارد یعنی برای توثیق شیخ طوسی معارضی نیست و کلام نجاشی هم تضعیف خود ایشان نمی‌باشد بلکه تضعیف حدیث او است. و توثیق مرحوم طوسی مورد تأیید نقل زراری و ابن همام که هر دو ثقه و جلیل‌اند می‌باشد.

صاحب کتاب (الاستغاثه فی بدع الثلاثة) می‌فرماید: جماعتی از ثقات برای من نقل کردند که جعفر بن محمد بن مالک نیز در بین آنها می‌باشد و این خود توثیق دیگری برای ایشان می‌باشد همچنین ایشان روایات زیادی نقل می‌کند.

### نظر مرحوم مامقانی:

۱ خلاصه، ص ۲۱۱

بازی می‌کردند. پس مادامی که تابوت در بین بنی اسرائیل بود عزت و شرف آنها از بین نرفت.

بنا بر این تابوتی که سبب شرف و عزت و آرامش برای قوم بنی اسرائیل بود نزد یوشع بن نون بود.

### ۴. سیراب کردن یاران با آب چشمه‌ی بهشتی

قَالَ سَهْلُ بْنُ حُنَيْفٍ الْأَنْصَارِيُّ أُقْبِلْنَا مَعَ خَالِدِ بْنِ الْوَلِيدِ فَأَتَيْنَا إِلَى دَيْرٍ فِيهِ دَيْرَانِيٌّ فِيمَا بَيْنَ الشَّامِ وَالْعِرَاقِ فَأَشْرَفَ عَلَيْنَا وَقَالَ مَنْ أَنْتُمْ فَلْنَا نَحْنُ الْمُسْلِمُونَ أُمَّةٌ مُحَمَّدٌ صلى الله عليه وآله فَقَالَ أَيْنَ صَاحِبِكُمْ فَأَتَيْنَاهُ خَالِدًا فَسَلَّمَ عَلَيَّ فَرَدَّ عليه السلام قَالَ وَإِذَا بِشَيْخٍ كَبِيرٍ فَقَالَ لَهُ خَالِدٌ كَمْ مَضَى عَلَيْكَ قَالَ مِائَتًا سَنَةً وَثَلَاثُونَ قَالَ مُنْذُ كَمْ سَنَةً سَكَنْتَ دَيْرَكَ هَذَا قَالَ سَكَنْتُهُ مُنْذُ نَحْوِ سِتِّينَ سَنَةً وَقَالَ هَلْ لَقِيتَ أَحَدًا لَقِيَ عَيْسَى بْنَ مَرْيَمَ عليه السلام قَالَ نَعَمْ لَقِيتُ رَجُلَيْنِ قَالَ وَمَا قَالَا لَكَ قَالَ [قَالَ] أَحَدُهُمَا إِنَّ عَيْسَى عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ وَرُوحُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى أُمِّهِ مَرْيَمَ وَإِنَّ عَيْسَى مَخْلُوقٌ غَيْرُ خَالِقٍ فَقَبِلْتُ مِنْهُ وَصَدَّقْتُهُ وَقَالَ لِي الْآخِرُ إِنَّ عَيْسَى هُوَ رَبُّهُ فَكَذَّبْتُهُ...

فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ عليه السلام كَيْفَ عَلِمْتَ أَنِّي وَصِيٌّ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ أَخْبَرَنِي أَبِي وَكَانَ قَدْ أَتَى عَلَيْهِ مَعْمَرٌ [مِنَ الْعُمَرِ] مِثْلُ مَا أَتَى عَلِيَّ عَنِ أَبِيهِ وَجَدَهُ عَمَّنْ قَاتَلَ مَعَ يُوشَعَ بْنِ نُونٍ وَصِيٌّ مُوسَى عليه السلام حِينَ تَوَجَّهَ فَقَاتَلَ الْجَبَّارِينَ بَعْدَ مُوسَى بِأَرْبَعِينَ سَنَةً أَنَّهُ مَرَّ بِهَذَا الْمَكَانِ وَ أَنَّهُ وَأَصْحَابَهُ عَطِشُوا فَشَكَّوْا إِلَيْهِ الْعَطَشَ فَقَالَ أَمَا إِنَّ بُقْرِبِكُمْ عَيْنًا نَزَلَتْ مِنَ الْجَنَّةِ اسْتَخْرَجَهَا آدَمُ ع فَقَامَ إِلَيْهَا يُوشَعُ بْنُ نُونٍ فَنَزَعَ عَنْهَا

می‌شدند و حضرت موسی ده ذراع بود و عصای او هم ده ذراع بود و به اندازه ده ذراع هم از جا پرید که به عوج بزند به پاشنه پای او رسید.

پس حضرت یوشع این عرض مقدس را که ششصد هزار نیروی حضرت موسی جرأت فتح آن را نداشتند، فتح کرد.

### ۳. تابوت و نشانه‌های نبوت نزد یوشع

إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّنْ رَبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ وَكَانَ التَّابُوتُ الَّذِي أَنْزَلَهُ اللَّهُ عَلَىٰ مُوسَىٰ فَوَضَعَتْهُ فِيهِ أُمَّهُ وَآلَقَتْهُ فِي الْبِئْمِ فَكَانَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ يَتَّبِرُكُونَ بِهِ فَلَمَّا حَضَرَ مُوسَىٰ الْوَفَاةَ وَضَعَ فِيهِ الْأَوْحَاحَ وَدِرْعَهُ وَمَا كَانَ عِنْدَهُ مِنْ آيَاتِ النَّبُوَّةِ وَأَوْدَعَهُ يُوشَعَ وَصِيَّهُ فَلَمْ يَزَلِ التَّابُوتُ بَيْنَهُمْ حَتَّى اسْتَخَفُّوا بِهِ وَكَانَ الصِّبْيَانُ يَلْعَبُونَ بِهِ فِي الطَّرِيقَاتِ فَلَمْ يَزَلْ بَنُو إِسْرَائِيلَ فِي عِزٍّ وَشَرَفٍ مَا دَامَ التَّابُوتُ عِنْدَهُمْ...<sup>۱</sup>

گفتند که این تابوتی که خداوند عز و جل برای حضرت موسی عليه السلام فرستاد که مادر حضرت موسی او را در آن گذاشت و در دریا انداخت، در نزد بنی اسرائیل بود و مورد احترام آن‌ها بود پس چون وفات حضرت موسی عليه السلام نزدیک شد الواح و کتاب‌های آسمانی و آنچه از نشانه‌های نبوت بود را در آن تابوت گذاشت و آن را به وصی خود یوشع سپرد پس تابوت بین این قوم بود تا اینکه آن را سبک شمرده و به آن بی‌اعتنایی کردند و کودکان در راه‌ها با آن

۱ بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۴۳۹

تحقیق المقال أن الاقوى كون الرجل ثقة اعتمادا على توثيق الشيخ...فبان من ذلك كله أن الرجل بحمدالله من الثقات

می‌فرماید: اقوی این است که ایشان ثقة می‌باشد به جهت اعتمادی که بر توثیق شیخ طوسی می‌کنیم و سپس مؤیداتی می‌آورند و در پایان می‌فرماید: پس از همی آنچه گفتیم آشکار شد که به شکر خدا ایشان از ثقات است.

### نظر فرزند مرحوم مامقانی:

لما كانت التضعيفات و التوثيقات مبتنية على الظنون الاجتهادية  
این تضعیفات و توثیقات همه بر مبنای ظنون اجتهادی است که از قرائن بدست می‌آید، بعد از تأمل در قرائنی که نسبت به ایشان داریم به این نتیجه می‌رسیم که ایشان موثق و جلیل است.

### نظر مرحوم خوئی:<sup>۲</sup>

أقول: إن توثيق الشيخ و ابن قولويه و علي بن إبراهيم إياه يعارضه ما تقدم من تضعيفه، فلا يمكن الحكم بوثاقته.

می‌فرماید: توثیق شیخ طوسی و ابن قولویه و علی بن ابراهیم با تضعیف نجاشی معارضه می‌کند پس نمی‌توان حکم به وثاقت او کرد.  
به نظر ما تعارضی در بین نمی‌باشد و ایشان موثق است.

....→

۱ تنقیح المقال، ج ۱۶، ص ۴۵

۲ معجم رجال الحديث، ج ۴، ص ۱۱۸

ادامه بررسی سند روایت نهم

۵. اسحاق بن محمد صیرفی:

ایشان مهمل است اما روایات او قوی است که اگر این را قرینه بر اعتبار ایشان بدانیم، او معتبر است و الا ایشان مهمل است و مرحوم مامقانی نیز همین بیان را دارند که ایشان مهمل است اما روایات او قوی است.<sup>۱</sup>

۶. محمد بن ابراهیم غزالی:

ایشان هم مهمل است و مرحوم نمازی به این مطلب تصریح می‌کند.<sup>۲</sup>

۷. عمران زعفرانی:

مرحوم خوئی از شیخ طوسی نقل می‌کند که فرموده است: مجهول می-

باشد.<sup>۳</sup>

در طریق این روایت چند نفر مجهول هستند که البته چون متن روایت قوی است و تعارضی هم با ضروریات مذهب ما ندارد و علاوه بر این نقل علمای ما از قدما و متأخرین که نشان از قبول روایت نزد آنان می‌باشد، سبب پذیرش روایت ایشان است.

۱ تنقیح المقال، ج ۹، ص ۱۹۹

۲ مستدرکات علم الرجال، ج ۶، ص ۳۶۵

۳ معجم رجال الحدیث، ج ۱۳، ص ۱۵۳

لا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَأَخِي پس خداوند به ایشان وحی کرد آن‌ها به مدت چهل

سال در زمین سرگردانند و تنها کسانی که عصیان نکردند خارج می‌شوند.

پس در حیرتگاه به مدت چهل سال در زمینی به مساحت شانزده فرسخ باقی ماندند و گفته شده نه فرسخ و گفته شده شش فرسخ و آن‌ها ششصد هزار نفر بودند که لباس‌های آن‌ها از بین نمی‌رفت و همراه آن‌ها رشد می‌کرد و از آسمان برای آن‌ها موز و گز می‌آوردند و نقبای دوازده گانه همگی غیر از یوشع و کالب از دنیا رفتند و هر کس که در برابر موسی ایستاده و از رفتن به فلسطین خودداری ورزیده بود نیز به هلاکت رسید.

اما نسل جدید بنی اسرائیل به فرمان موسی گردن نهاده و به جنگ با جباران پرداختند و آنجا را فتح کردند و در اینکه چه کسی آنجا را فتح کرد اختلاف کردند پس گفته شد حضرت موسی فتح کرد و یوشع فرمانده لشکر او بود و گفته شده که یوشع فتح کرد و این پس از حضرت موسی بود...

إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ: جبارین بسیار جنگجو و ترس و خیلی بزرگ بودند.

ابن عباس می‌گوید: عوج یکی از این جبارها، نقبائی را که حضرت موسی عليه السلام فرستاده بود، دید. پس آن‌ها را همراه میوه‌هائی که از باغ خود حمل می‌کرد در استین خود گذاشت و نزد ملک‌شان آورد و آن‌ها را در مقابل او قرار داد و با حالت تعجب گفت: این‌ها کسانی هستند که به جنگ ما آمده‌اند! پس ملک گفت: نزد صاحب خود برگردید پس خبر ما را بدهید.

مجاهد گوید: میوه‌های آن‌ها به اندازه‌ای بوده که یک خوشه انگور آن را پنج نفر از ما نمی‌توانستند بردارند و در نصف پوست انار آنان پنج نفر داخل

يقدر على حمل عنقود منها خمسة رجال بالخشب و يدخل في قشر نصف رمانة خمسة رجال و إن موسى كان طوله عشرة أذرع و له عصا طولها عشرة أذرع و نزا من الأرض مثل ذلك بلغ كعب عوج بن عنق فقتله و قيل كان طول سريره ثمانمائة ذراع.

وقتی که حضرت موسی عليه السلام و بنی اسرائیل از دریا گذشتند و لشکر فرعون نابود شد خداوند عز و جل به آنها دستور داد به ارض مقدس وارد شوند پس چون نزد رود اردن آمدند از اینکه وارد شهر بشوند، ترسیدند پس حضرت موسی از هر سبطی یک نفر را فرستاد تا خبر بیاورند و آنها همان کسانی هستند که خداوند عز و جل از آنها یاد کرد در قول خود و **بَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا**

پس از بزرگی و قدرت آنان چیز عجیبی دیدند. پس نزد بنی اسرائیل برگشتند و حضرت موسی را از آن با خبر کردند پس آنها را امر به کتمان کرد پس دو نفر وفا کردند: یوشع بن نون از فرزندان بنیامین و گفته شده که از فرزندان یوسف است و کالب بن یوفنا از فرزندان یهودا و ده نفر دیگر عصیان کرده و دیگران را با خبر کردند و گفته شده پنج نفر کتمان کردند و بقیه آشکار کردند.

خبر در بین مردم فاش شد پس گفتند: اگر بر آنها داخل شویم زنان و اهل ما برای آنها غنیمت می‌باشد و تصمیم به برگشت به مصر و سنگسار کردن یوشع و کالب گرفتند. حضرت موسی عليه السلام ناراحت شد و فرمود: **رَبِّ اِنِّى**

#### د) متن روایت

ما شخصیت افرادی که در این روایت به عنوان اصحاب امام زمان عليه السلام نام برده شد را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

#### اول) مالک اشتر

ایشان در عالی‌ترین مراتب ایمان قرار داشتند و ابوذر نقل می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به ایمان و صلاحیت او شهادت دادند. ایشان ولایتمدار، بی‌نظیر در امر جهاد، بصیر و مواضع صریح در برابر دشمنان داشت.

#### ۱. جایگاه مالک نزد امیر المؤمنین عليه السلام

امیر المؤمنین عليه السلام در مورد مالک اشتر می‌فرماید:

جایگاه مالک نسبت به من مانند جایگاه من نسبت به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است.

#### ۲. مالک، بزرگ تابعین

مرحوم شوشتری می‌فرماید: ۱

شیخ طوسی ایشان را از اصحاب امیر المؤمنین عليه السلام نقل کرده است و کشی از ابن شاذان نقل می‌کند که مالک از بزرگان و رؤسا و از زهاد تابعین است.

#### ۳. شهادت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به ایمان مالک<sup>۲</sup>

حَدَّثَنِي عُبَيْدُ بْنُ مُحَمَّدٍ النَّخَعِيُّ الشَّافِعِيُّ السَّمَرْقَنْدِيُّ، عَنْ أَبِي أَحْمَدَ الطَّرْسُوسِيِّ،

۱ قاموس، ج ۸

۲ رجال کشی، ص ۶۵

قَالَ حَدَّثَنِي خَالِدُ بْنُ طَفِيلٍ الْغِفَارِيُّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حُلَامِ بْنِ أَبِي ذَرٍّ الْغِفَارِيِّ، وَكَانَتْ لَهُ صُحْبَةٌ، قَالَ مَكَثَ أَبُو ذَرٍّ رَحِمَهُ اللَّهُ بِالرَّبِذَةِ حَتَّى مَاتَ فَلَمَّا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ قَالَ لِامْرَأَتِهِ اذْبَحِي شَاةً مِنْ غَنَمِكِ وَاصْنَعِيهَا فَإِذَا نَضَجَتْ فَأَقْعِدِي عَلَيَّ قَارِعَةَ الطَّرِيقِ، فَأَوَّلُ رُكْبٍ تَرَيْنَهُمْ قُولِي يَا عِبَادَ اللَّهِ الْمُسْلِمِينَ هَذَا أَبُو ذَرٍّ صَاحِبُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَدْ قَضَى نَحْبَهُ وَ لَقِيَ رَبَّهُ فَأَعِينُونِي عَلَيْهِ وَ أَجِيبُوهُ! فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَخْبَرَنِي أَنِّي أَمُوتُ فِي أَرْضِ غُرْبَةٍ وَ أَنَّهُ يَلِي غُسْلِي وَ دَفْنِي وَ الصَّلَاةَ عَلَيَّ رِجَالٌ مِنْ أُمَّتِي صَالِحُونَ.

و روایت شده است که ابوذر در ربذه چندان تبعید بود که همان جا درگذشت و چون مرگش فرا رسید به همسرش گفت: گوسفندی از گوسفندان را ذبح کن و آن را بپز و چون پخته شد، بر کنار راه بنشین. نخستین سواران (کاروانی) که دیدی به ایشان بگو: ای بندگان صالح خداوند! این پیکر ابوذر صحابی پیامبر خداست که در گذشت و به دیدار خدای خود شتافت. به من برای تجهیز او کمک کنید و دعوتش را بپذیرید، که رسول خدا ﷺ به من خبر داده است من در زمین غربت می میرم و گروهی از صالحان امت آن حضرت عهده دار غسل و کفن و دفن من می شوند.

مُحَمَّدُ بْنُ عَلْقَمَةَ بْنِ الْأَسْوَدِ النَّخَعِيُّ، قَالَ خَرَجْتُ فِي رَهْطٍ أُرِيدُ الْحَجَّ، مِنْهُمْ مَالِكُ بْنُ الْحَارِثِ الْأَشْتَرُ وَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْفَضْلِ التَّيْمِيُّ وَ رِفَاعَةُ بْنُ شَدَّادٍ الْبَجَلِيُّ حَتَّى قَدِمْنَا الرَّبِذَةَ، فَإِذَا امْرَأَةٌ عَلَيَّ قَارِعَةَ الطَّرِيقِ، تَقُولُ: عِبَادَ اللَّهِ الْمُسْلِمِينَ هَذَا أَبُو ذَرٍّ صَاحِبُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَدْ هَلَكَ غَرِيبًا لَيْسَ لِي أَحَدٌ يُعِينُنِي عَلَيْهِ، قَالَ فَانظَرَ

و فشا الخبر في الناس فقالوا إن دخلنا عليهم تكون نساؤنا و أهالينا غنيمة لهم و هموا بالانصراف إلى مصر و هموا بيوشع و كالب و أرادوا أن يرجموهما بالحجارة فاغتاظ لذلك موسى ﷺ و قال رَبِّ إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَ أَخِي فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ أَنَّهُمْ يَتَّبِعُونَ فِي الْأَرْضِ أَرْبَعِينَ سَنَةً وَ إِنَّمَا يَخْرُجُ مِنْهُمْ مَنْ لَمْ يَعْصِ اللَّهَ فِي ذَلِكَ فَبَقُوا فِي التِّيهِ أَرْبَعِينَ سَنَةً فِي سِتَّةِ عَشَرَ فَرَسَخًا وَ قِيلَ تَسْعَةَ فَرَسَخٍ وَ قِيلَ سِتَّةَ فَرَسَخٍ وَ هُمْ سِتْمِائَةَ أَلْفٍ مَقَاتِلَ لَا تَنْخَرِقُ ثِيَابَهُمْ وَ تَنْبَتَ مَعَهُمْ وَ يَنْزِلُ عَلَيْهِمُ الْمَنُ وَ السَّلْوَى وَ مَاتَ النُّقْبَاءُ غَيْرَ يَوْشَعَ بْنِ نُونٍ وَ كَالِبٍ وَ مَاتَ أَكْثَرَهُمْ

و نشأ ذراريهم فخرجوا إلى حرب أريحا و فتحوها و اختلفوا فيمن فتحها فقبل فتحها موسى و يوشع على مقدمته و قيل فتحها يوشع و كان قد توفى موسى و بعثه الله نبيا و روى أنهم كانوا في المحاربة إذ غابت الشمس فدعا يوشع فرد الله عليهم الشمس حتى فتحوا أريحا و قيل كان وفاة موسى و هارون في التيه و توفى هارون قبل موسى بسنة و كان عمر موسى مائة و عشرين سنة في ملك أفریدون و منوچهر و كان عمر يوشع مائة و ستا و عشرين سنة و بقى بعد وفاته مدبرا لأمر بني إسرائيل سبعا و عشرين سنة قالوا یعنی بنی اسرائیل إن فيها أي فی الأرض المقدسة قوماً جبارين شديدي البأس و البطش و الخلق

قال ابن عباس بلغ من جبرية هؤلاء القوم أنه لما بعث موسى النقباء رآهم رجل من الجبارين يقال له عوج فأخذهم في كفه مع فاكهة كان حملها من بستانه و أتى بهم الملك فنثرهم بين يديه و قال للملك تعجبا منهم هؤلاء يريدون قتالنا فقال الملك ارجعوا إلى صاحبكم فأخبروه خبرنا قال مجاهد و كانت فاكهتهم لا



پس چون لشکر موسی به دریا رسیدند طوفانی زد که موجی همچون کوه ایجاد کرد پس یوشع بن نون گفت: ای کلیم الله به کجا مأموری؟ در حالی که فرعون در تعقیب ما و دریا پیش روی ما است پس موسی فرمود: همینجا پس یوشع به آب زد و از دریا عبور کرد در حالی که آب پای مرکب او را نپوشاند.

## ۲. شباهت با حضرت امیر المؤمنین علیه السلام

شباهت هائی که بین ایشان و امیر المؤمنین علیه السلام است:

۱. فاتح بودن در میدان نبرد
۲. برگشت خورشید برای ایشان
۳. تأمین آب نیروها در بغداد به اعجاز که برای هر دو در یک محل بود.

در مورد فتوحات ایشان چنین آمده است:<sup>۱</sup>

قال المفسرون لما عبر موسى و بنو إسرائيل البحر و هلك فرعون أمرهم الله بدخول الأرض المقدسة فلما نزلوا عند نهر الأردن خافوا من الدخول فبعث موسى عليه السلام من كل سبط رجلا و هم الذين ذكرهم الله سبحانه في قوله و بعثنا منهم اثني عشر نقيباً فعابنوا من عظم شأنهم و قوتهم شيئاً عجيباً فرجعوا إلى بنى إسرائيل فأخبروا موسى عليه السلام بذلك فأمرهم أن يكتنوا ذلك فوفى اثنان منهم يوشع بن نون من سبط بنيامين و قيل إنه كان من سبط يوسف و كالب بن يوفنا من سبط يهودا و عصى العشرة و أخبروا بذلك و قيل كتم خمسة منهم و أظهر

الباقون

۱ بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۱۶۹

بَعْضُنَا إِلَى بَعْضٍ وَ حَمِدْنَا اللَّهَ عَلَى مَا سَاقَ إِلَيْنَا وَ اسْتَرْجَعْنَا عَلَى عَظِيمِ الْمُصِيبَةِ، ثُمَّ أَقْبَلْنَا مَعَهَا فَجَهَّزْنَا وَ تَنَافَسْنَا فِي كَفْنِهِ حَتَّى خَرَجَ مِنْ بَيْنِنَا بِالسَّوَاءِ ثُمَّ تَعَاوَنَّا عَلَى غُسْلِهِ حَتَّى فَرَعْنَا مِنْهُ ثُمَّ قَدَّمْنَا مَالِكاً الْأَشْتَرُ فَصَلَّى بِنَا عَلَيْهِ ثُمَّ دَفَّنَاهُ، فَقَامَ الْأَشْتَرُ عَلَى قَبْرِهِ ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ هَذَا

أَبُو ذَرٍّ صَاحِبُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَبْدِكَ فِي الْعَابِدِينَ وَ جَاهِدَ فِيكَ الْمُشْرِكِينَ لَمْ يُغَيِّرْ وَ لَمْ يُبَدِّلْ لِكِنَّهُ رَأَى مُنْكَرًا فَغَيَّرَهُ بِلِسَانِهِ وَ قَلْبِهِ، حَتَّى جُنِيَ وَ نُفِيَ وَ حُرِمَ وَ اخْتَفَرَ ثُمَّ مَاتَ وَ حِيدًا غَرِيبًا اللَّهُمَّ فَاقْصِمْ مَنْ حَرَمَهُ وَ نَفَاهُ مِنْ مُهَاجِرِهِ وَ حَرَمِ رَسُولِكَ ﷺ قَالَ، فَرَفَعْنَا أَيْدِيَنَا جَمِيعًا وَ قُلْنَا آمِينَ! ثُمَّ قُدِّمْتَ الشَّاةُ الَّتِي صَنَعْتَ، فَقَالَتْ إِنَّهَا قَدْ أَقْسَمَ عَلَيْكُمْ أَلَّا تَبْرَحُوا حَتَّى تَتَغَدَّوْا فَتَغْدِيْنَا وَ ارْتَحَلْنَا

محمد بن علقمه می‌گوید: همراه گروهی که از جمله ایشان مالک اشتر و عبد الله بن فضل تمیمی و رفاعه بن شداد بجلی بودند برای رفتن به حج بیرون آمدیم.

چون به ربه رسیدیم، ناگاه زنی را دیدیم که کنار راه نشسته است و می‌گوید: ای بندگان مسلمان خدا! این ابو ذر صحابی رسول خداست که در غربت درگذشت و اینجا هیچ کس نیست که مرا بر تجهیز او یاری کند.

گوید به یک دیگر نگاه کردیم و نخست از این سعادت که بهره ما شد، سپاس خداوند کردیم و سپس از بزرگی مصیبت استرجاع (گفتن انا لله و انا الیه راجعون) کردیم و همراه آن زن جسدش را برای غسل آماده ساختیم و در باره اینکه کدامیک کفن او را از مال خود بپردازیم بر یک دیگر پیشی گرفتیم و

## جلسه پنجاه و هشتم - ۹۵/۱/۱۶

ادامه بررسی شخصیت افراد ذکر شده در روایت نهم

چهارم) یوشع بن نون<sup>۱</sup>

۱. وصایت حضرت موسی علیه السلام

یوشع بن نون از قوم حضرت موسی علیه السلام و از فرزندان بنیامین است. ایشان نبی و وصی حضرت موسی بود و بسیار شجاع، ولایتمدار و تابع مولای خود بود.

فَقَامَ يُوشَعُ بْنُ نُونٍ فَقَالَ لِمُوسَى عليه السلام يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا أَمْرُكَ رَبُّكَ فَقَالَ بَعُورِ  
الْبَحْرِ فَأَقْحَمَ يُوشَعُ فَرَسَهُ الْمَاءَ<sup>۲</sup>

وقتی که حضرت موسی علیه السلام و بنی اسرائیل تحت تعقیب نیروهای فرعون قرار گرفتند تا اینکه به دریا رسیدند در این هنگام یوشع به حضرت موسی گفت: امر پروردگار تو چیست؟ پس فرمود: از دریا باید عبور کنیم پس وارد آب شد.

فلما انتهى موسى عليه السلام إلى البحر هاجت الريح ترمي بموج كالجبال فقال له  
يوشع بن نون يا مكلم الله أين أمرت و قد غشينا فرعون و البحر أمامنا فقال  
موسى هاهنا فحاض يوشع الماء و جاز البحر ما يوارى حافر دابته الماء<sup>۳</sup>

۱ نقل شده که شش پیامبر دارای دو اسم بودند و یوشع همان ذوالکفل است اما مرحوم مجلسی می‌فرماید: این خلاف مشهور است. بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۳۶  
۲ بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۱۲۲  
۳ بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۱۵۲

گفتگو درگرفت و سرانجام قرار شد همگی آن را برابر بپردازیم.

آنگاه او را غسل دادیم و مالک اشتر را بر خویش مقدم داشتیم تا نماز بخواند و چون او را به خاک سپردیم، مالک اشتر کنار قبر او ایستاد و چنین گفت: «پروردگارا! این قبر ابو ذر، صحابی پیامبر تو است که همراه عبادت‌کنندگان تو را عبادت کرد و در راه تو با مشرکان جهاد کرد.

هیچ چیز را تغییر و تبدیل نکرد و چون کار منکری دید آن را زشت شمرد و سرزنش کرد و با دل و زبان آن را ناپسند دانست، تا آنجا که بر او ستم کردند و او را تبعید و محروم و تحقیر کردند و تنها و غریب درگذشت.

پروردگارا! از کسانی که او را محروم کردند و از جایگاه هجرتش و حرم رسول خدا صلی الله علیه و آله تبعید کردند، انتقام بگیر.»

ما همگی دست بر آسمان بلند کردیم و گفتیم: آمین، آمین. آنگاه همسرش گوسفندی را که پخته بود آورد و گفت: ای مردم صالح! ابو ذر شما را سوگند داده است که تا غذا نخورده‌اید، پراکنده مشوید. ما غذا خوردیم و به راه افتادیم.

## ۴. تجلیل ابن ابی الحدید از مالک

ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه در مورد مالک اشتر چنین نقل می‌کند:<sup>۱</sup>

هو مالک بن الحارث بن عبد یغوث بن مسلمة بن ربیعة بن خزیمة بن سعد بن

۱ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۵، ص ۹۸

که ممکن است که بعض آن را بدانید و بعض آن را ندانید پس آن را بگیریید از سنت هفتادگانه به آنچه در آن است:

آگاه باشید از برای بنی امیه در بنی هاشم گاوهای شاخ زنی هستند و از برای بنی امیه از بنی هاشم گاوهای شاخ زنی هستند، بنی امیه همچون ماده شتر چموش می‌باشند که با دهان گاز می‌گیرد و با دست می‌زند و به پاهای خود می‌زند و خیر او به کسی نمی‌رسد.

آگاه باشید که حق است بر خداوند که کسی که شروع کننده و دعوت کننده بود را ذلیل کند و...

این روایت نشان از شجاعت و مواضع صریح حضرت سلمان در زمان خلفا دارد که بدون هیچ خوفی به بیان حق و دفاع از امیرالمؤمنین علیه السلام خطبه می‌خواند.

مالک بن النخع بن عمرو بن علة بن خالد بن مالک بن أدد و كان فارسا شجاعا رئيسا من أكابر الشيعة و عظمائها شديد التحقق بولاء أمير المؤمنين عليه السلام و نصره و قال فيه بعد موته رحم الله مالكا فلقد كان لي كما كنت لرسول الله صلى الله عليه وآله . و لما قنت على عليه السلام على خمسة و لعنهم و هم معاوية و عمرو بن العاص و أبو الأعور السلمى و حبيب بن مسلمة و بسر بن أرطاة قنت معاوية على خمسة و هم على و الحسن و الحسين عليهما السلام و عبد الله بن العباس و الأشر و لعنهم . و قد روى المحدثون حديثا يدل على فضيلة عظيمة للأشتر رحمه الله و هى شهادة قاطعة من النبي صلى الله عليه وآله بأنه مؤمن

روى هذا الحديث أبو عمر بن عبد البر فى كتاب الإستيعاب فى حرف الجيم فى باب جندب قال أبو عمر لما حضرت أبا ذر الوفاة و هو بالربذة بكت زوجته أم ذر فقال لها ما يبكيك فقالت ما لى لا أبكى و أنت تموت بفلاة من الأرض و لى عندى ثوب يسعك كفا و لا بد لى من القيام بجهازك فقال أبشرى و لا تبكى فإنى سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول لا يموت بين امرئين مسلمين ولدان أو ثلاثة فيصبران و يحتسبان فيريان النار أبدا و قد مات لنا ثلاثة من الولد و سمعت أيضا رسول الله صلى الله عليه وآله يقول لنفر أنا فيهم ليموتن أحدكم بفلاة من الأرض يشهده عصابة من المؤمنين و لى من أولئك نفر أحد إلا و قد مات فى قرية و جماعة فأنا لا أشك ذلك الرجل و الله ما كذبت و لا كذبت...

قرئ كتاب الإستيعاب على شيخنا عبد الوهاب بن سكينه المحدث و أنا حاضر فلما انتهى القارئ إلى هذا الخبر قال أستاذى عمر بن عبد الله الدباس و كنت أحضر معه سماع الحديث لتقل الشيعة بعد هذا ما شاءت فما قال المرتضى و المفيد

إلا بعض ما كان حجر و الأشر يعقدانه في عثمان و من تقدمه فأشار الشيخ إليه  
بالسكوت فسكت

ابن ابى الحديد نقل مى کند:

مالک، فرمانده‌ای شجاع و از بزرگان شیعه بود و در یاری و ولایت امیر  
المؤمنین عليه السلام جدی و کوشا بود.

امیر المؤمنین عليه السلام بعد از شهادت مالک فرمودند: خدا مالک را رحمت کند،  
برای من چنان بود که من برای رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بودم. و مى‌گوید: عليه السلام در  
قنوت پنج نفر را نفرین و لعن می‌کردند: معاویه و عمرو بن العاص و أبو  
الأعور سلمی و حبيب بن مسلمة و بسر بن أرطاة و معاویه هم در قنوت پنج  
نفر را نفرین و لعن می‌کرد: علی و حسن و حسین عليهم السلام و عبد الله بن عباس و  
أشتر

شهادت پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله وسلم به ایمان مالک اشتر

و مى‌گوید: محدثین حدیثی نقل می‌کنند که دلالت بر جلالت و عظمت

اشتر دارد و آن شهادت قاطع پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله وسلم به مؤمن بودن ایشان است:

ابن عبد البر نقل می‌کند: چون مرگ ابو ذر فرا رسید همسر او گریه کرد،  
ابو ذر گفت: چرا گریه می‌کنی؟ پس گفت: چرا گریه نکنم در حالی که تو در  
بیابانی از زمین می‌میری در حالی که نه لباسی دارم که تو را کفن کنم و نه  
کسی هست که در تجهیز تو مرا یاری کند. ابو ذر گفت: بشارت به تو دهم و  
گریه نکن...

و از رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم شنیدم که در جمعی که من هم در بین آنها بودم

تَمْنَعُ دَرَّهَا. أَلَا أَنَّهُ حَقُّ عَلَى اللَّهِ أَنْ يُذِلَّ نَادِيَهَا وَ...<sup>۱</sup>

امام صادق عليه السلام فرمودند:

سلمان خطبه خواند و گفت: ای مردم بشنوید از حدیث من پس بفهمید! به  
من علم زیادی داده شده است و اگر شما را به همه‌ی آنچه می‌دانم خبر کنم  
هر آینه طائفه‌ای گویند مجنون است و طائفه‌ی دیگر گویند خدا قاتل سلمان را  
بیخشد. بدانید که شما گرفتاری‌ها در پیش دارید.

پس بدرستی که علم منایا و علم وصایا و فصل الخطاب بر همان راه و  
روش هارون بن عمران نزد علی است، رسول الله به او فرمودند: تو وصی من  
و خلیفه‌ی من در اهل من هستی و برای من به منزله هارون برای موسی  
هستی، و لکن شما همان سنت اولین را انجام دادید و در راهتان خطا کردید،  
قسم به آن کسی که جان سلمان در دست او است هر آینه شما سنت بنی  
اسرائیل را منزل به منزل و عین همان را مرتکب می‌شوید،

اما به خدا قسم اگر ولایت را به علی می‌سپردید غرق در نعمت می‌شدید،  
اما الآن منتظر بلاها باشید و از امید به گشایش دست بشوئید و من به همه‌ی  
شما پیام را رساندم و دیگر هیچ ارتباطی بین ما و شما نیست،

اما به خدا قسم اگر می‌توانستم به داد مظلوم برسم و حق را بستانم و سبب  
عزت دین خدا بشوم شمشیر به دست می‌گرفتم و همین طور گام به گام  
حرکت می‌کردم و شما را تسویه می‌کردم، آگاه باشید به شما چیزی می‌گویم

۱ رجال کشی، ص ۲۰

انکار کند کافر است، و سلمان از ما اهل بیت است.

#### ۵. دفاع سلمان از امیر المؤمنین علیه السلام و خبر از آینده

مُحَمَّدُ بْنُ مَسْعُودٍ، قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنُ بْنُ إِشْكِيْبٍ، قَالَ أَخْبَرَنِي الْحَسَنُ بْنُ خُرَزَادِ الْقُمِّيُّ، قَالَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَمَّادِ السَّاسِيُّ، عَنْ صَالِحِ بْنِ فَرَجٍ، عَنْ زَيْدِ بْنِ الْمُعَدَّلِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ  
خَطَبَ سَلْمَانَ فَقَالَ فِيهَا: أَلَا أَيُّهَا النَّاسُ اسْمَعُوا مِنْ حَدِيثِي ثُمَّ اعْقِلُوا عَنِّي! قَدْ  
أَوْتَيْتُ الْعِلْمَ كَثِيرًا وَ لَوْ أَخْبَرْتُكُمْ بِكُلِّ مَا أَعْلَمُ لَقَالَتْ طَائِفَةٌ مَجْنُونٌ وَقَالَتْ طَائِفَةٌ  
أُخْرَى اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِقَاتِلِ سَلْمَانَ. أَلَا إِنَّ لَكُمْ مَنَآيَا تَتَّبِعُهَا بِلَايَا، فَإِنَّ عِنْدَ عَلِيِّ علیه السلام عِلْمَ  
الْمَنَآيَا وَعِلْمَ الْوَصَايَا وَ فَصَلَ الْخِطَابِ عَلَى مِنْهَاجِ هَارُونَ بْنِ عِمْرَانَ، قَالَ لَهُ رَسُولُ  
اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنْتَ وَ صَيِّبِي وَ خَلِيفَتِي فِي أَهْلِي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى،  
وَ لَكِنَّكُمْ أَصَبْتُمْ سُنَّةَ الْأَوَّلِينَ وَ أَخْطَأْتُمْ سَبِيلَكُمْ، وَ الَّذِي نَفْسُ سَلْمَانَ بِيَدِهِ  
لَتَرْكَبَنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقِ سُنَّةِ بَنِي إِسْرَائِيلَ الْفُدَّةَ بِالْفُدَّةِ أَمَا وَاللَّهِ لَوْ وَلَّيْتُمُوهَا عَلِيًّا  
لَأَكَلْتُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ، فَأَبْشِرُوا بِالْبَلَاءِ وَ اقْنَطُوا مِنَ الرَّجَاءِ وَ  
نَابِذْتُكُمْ عَلَى سَوَاءٍ وَ انْقَطَعَتِ الْعِصْمَةُ فِيمَا بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ مِنَ الْوَلَاءِ.  
أَمَا وَاللَّهِ لَوْ أَنِّي أَدْفَعُ ضَيْمًا أَوْ أُعِزُّ لِلَّهِ دِينَاً لَوْضَعْتُ سَيْفِي عَلَى عَاتِقِي ثُمَّ  
لَضَرَبْتُ بِهِ قُدَمَا قُدَمَا. أَلَا إِنِّي أَحَدْتُكُمْ بِمَا تَعْلَمُونَ وَ مَا لَأ تَعْلَمُونَ فَخُذُوا مِنْ سُنَّةِ  
السَّبْعِينَ بِمَا فِيهَا.

أَلَا إِنَّ لِيْنِي أُمِّيَّةً فِي بَنِي هَاشِمٍ نَطْحَاتٍ وَ إِنَّ لِيْنِي أُمِّيَّةً مِنْ آلِ هَاشِمٍ نَطْحَاتٍ.  
أَلَا إِنَّ بَنِي أُمِّيَّةَ كَالنَّاقَةِ الضَّرُوسِ تَعْضُ بِفِيهَا وَ تَخْبِطُ بِسَيْدِيهَا وَ تَضْرِبُ بِرِجْلَيْهَا وَ

فرمودند: یکی از اصحاب من در بیابانی فوت می‌شود و جمعی از مؤمنین برای کفن و دفن او حضور به هم رسانند و از آن کسانی که با من بودند یا در قریه و یا در بین جماعتی از دنیا رفتند و تنها من مانده‌ام پس شکی ندارم که آن مرد من هستم.

و همچنین ابن ابی الحدید می‌گوید: این روایت برای استاد ما عبد الوهاب خوانده شد و من حاضر بودم، آن کسی که برای استاد می‌خواند وقتی به این عبارت رسید به هم بحث خود که استاد من هم بود گفت:

شیعه بعد از این تأیید از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مورد مالک اشتر هر چه می‌خواهد بگوید پس شیخ مفید و سید مرتضی چیزی در مورد مالک و حجر نگفته‌اند مگر آنچه مالک و حجر در مورد عثمان و مقدمین بر او معتقد بودند پس شیخ به او اشاره‌ی به سکوت کرد پس ساکت شد.

#### ۵. مالک، از کوه عظیم‌تر و از سنگ سخت‌تر

قال الكشي: ذكر أنه لما نعى الأشتر مالک بن الحارث النخعي إلى أمير المؤمنين علیه السلام تأوه حزنا و قال: رحم الله مالكا و ما مالک عز علی به هالكا لو كان صخرًا لكان صلدا و لو كان جبلا لكان فندا و كأنه قد منى قدا

کشی می‌گوید: هنگامی که خبر شهادت مالک به امیر المؤمنین علیه السلام رسید، آه کشید و فرمودند: خدا مالک را رحمت کند و شهادت هیچ کس همچون مالک برای من سخت نبود اگر سنگ بود سنگ سخت بود و اگر کوه بود از آن کوه‌های عظیم بود.

## ۶. نقشه معاویه برای قتل مالک اشتر

و قتی که خبر به معاویه رسید که امیر المؤمنین علیه السلام ایشان را برای مصر فرستاده است پس به یکی از اهل خراج پیام داد که مالک را زهر بده من از تو مالیات نمی‌گیرم پس او هم به مالک زهر داد و مالک شهید شد، خبر که به معاویه رسید سخنرانی کرد: علی علیه السلام دو بازو داشت که یکی از آن دو در روز صفین قطع شد و دومی آن امروز قطع شد.

## ۷. تجلیل مالک در نامه امام علی علیه السلام به او:

أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّكَ مِمَّنْ أَسْتَظْهِرُ بِهِ عَلَى إِقَامَةِ الدِّينِ وَأَقْمَعُ بِهِ نَخْوَةَ الْأَثِيمِ وَأَسُدُّ  
بِهِ الثَّرَعَ الْمَخُوفِ

اما بعد، تو از کسانی هستی که در بر پای داشتن دین پشتیبانیش را می‌جویم و گناهکارانی را که باد غرور در سر دارند به او فرو می‌کوبیم و رخنه‌های مرزهای ملک را که از آنها بیم تجاوز دشمن است به او فرو می‌بندم.

رَأَيْتُ سَلْمَانَ صَنَعَ كَذَا وَكَذَا فَعَجِبْتُ مِنْ ذَلِكَ!

فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام يَا أَبَا ذَرٍّ إِنَّ سَلْمَانَ لَوْ حَدَّثَكَ بِمَا يَعْلَمُ لَقُلْتَ رَحِمَ اللَّهُ  
قَاتِلَ سَلْمَانَ، يَا أَبَا ذَرٍّ إِنَّ سَلْمَانَ بَابُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ مَنْ عَرَفَهُ كَانَ مُؤْمِنًا وَمَنْ  
أَنْكَرَهُ كَانَ كَافِرًا، وَإِنَّ سَلْمَانَ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ.<sup>۱</sup>

امام باقر علیه السلام فرمودند: ابو ذر بر سلمان وارد شد و او دیگی از غذا روی آتش گذاشته بود پس همینطور که با هم صحبت می‌کردند دیگ واژگون شد و بر روی زمین افتاد پس هیچ چیزی از درون آن بیرون نریخت پس ابوذر از آن شدیداً تعجب کرد، و سلمان دیگ را گرفت و بر حال اول آن بر روی آتش قرار داد، و به صحبت با هم برگشتند پس همین طور که صحبت می‌کردند دوباره دیگ واژگون شد اما چیزی از آن بیرون نریخت پس ابو ذر خارج شد در حالی که از سلمان مبهوت شده بود

پس همین طور که در فکر سلمان بود، بر درب خانه به امیر المؤمنین علیه السلام برخورد کرد پس چون امیر المؤمنین علیه السلام ابو ذر را دید فرمودند: چه چیز سبب خروج تو از نزد سلمان و مبهوت شدن تو شد؟ ابو ذر گفت: ای امیر المؤمنین سلمان را دیدم که چنین و چنان کرد پس از کار او تعجب کردم!

پس امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: ای ابو ذر اگر سلمان از آنچه می‌دانست برای تو می‌گفت، می‌گفتی خدا قاتل سلمان را رحمت کند، ای ابو ذر سلمان باب خداوند در زمین است، کسی که او را بشناسد مومن می‌باشد و کسی که

۱ رجال کشی، ص ۱۵

## ۳. سلمان، صاحب اسم اعظم

جبریل بن أحمد، قال حدثني الحسن بن خرزاد، قال حدثني اسماعيل ابن مهران، عن علي بن أبي حمزة، عن أبي بصير، قال سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: سلمان علم الاسم الاعظم!

امام صادق عليه السلام می فرماید: به سلمان اسم اعظم تعلیم داده شد.

## ۴. سلمان، صاحب مقامات و تصرفات تکوینی

جبریل بن أحمد، قال حدثني أبو سعيد الأدمي سهل بن زياد، عن منخل، عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

دَخَلَ أَبُو ذَرٍّ عَلَى سَلْمَانَ وَهُوَ يَطْبُخُ قِدْرًا لَهُ، فَبَيْنَا هُمَا يَتَحَدَّثَانِ إِذَا انْكَبَّتِ الْقِدْرُ عَلَى وَجْهِهَا عَلَى الْأَرْضِ فَلَمْ يَسْقُطْ مِنْ مَرْقِهَا وَلَا مِنْ وَدَكِهَا شَيْءٌ، فَعَجِبَ مِنْ ذَلِكَ أَبُو ذَرٍّ عَجَبًا شَدِيدًا، وَأَخَذَ سَلْمَانُ الْقِدْرَ فَوَضَعَهَا عَلَى حَالِهَا الْأَوَّلِ عَلَى النَّارِ ثَانِيَةً، وَاقْبَلَا يَتَحَدَّثَانِ، فَبَيْنَا هُمَا كَذَلِكَ إِذَا انْكَبَّتِ الْقِدْرُ عَلَى وَجْهِهَا، فَلَمْ يَسْقُطْ مِنْهَا شَيْءٌ مِنْ مَرْقِهَا وَلَا مِنْ وَدَكِهَا،

قال فخرج أبو ذرٍّ وهو مذعورٌ من عند سلمان، فبينما هو متفكرٌ إذ لقي أمير المؤمنين عليه السلام على الباب، فلما أن بصر به أمير المؤمنين عليه السلام قال له: يا أبا ذرٍّ ما الذي أخرجك من عند سلمان وما الذي أدعرك قال له أبو ذرٍّ يا أمير المؤمنين

## جلسه پنجاه و پنجم - ۹۴/۱۲/۱۹

اصحاب امام زمان علیه السلام در زمان ظهور

ادامه بررسی شخصیت مالک اشتر

۸. معرفی مالک اشتر در نامه‌ی امام علی علیه السلام به اهل مصر ۱

فَقَدْ بَعَثْتُ إِلَيْكُمْ عَبْدًا مِنْ عِبَادِ اللَّهِ لَا يَنَامُ أَيَّامَ الْخَوْفِ وَلَا يَنُكَلُّ عَنِ الْأَعْدَاءِ سَاعَاتِ الرَّوْعِ أَشَدَّ عَلَى الْفُجَّارِ مِنْ حَرِيقِ النَّارِ وَهُوَ مَالِكُ بْنُ الْحَارِثِ أُخُو مَذْحِجٍ فَاسْمَعُوا لَهُ وَأَطِيعُوا أَمْرَهُ فِيمَا طَابَقَ الْحَقُّ فَإِنَّهُ سَيْفٌ مِنْ سُيُوفِ اللَّهِ لَا كَلِيلُ الظُّبَةِ وَلَا نَابِي الضَّرِيبَةِ فَإِنْ أَمَرَكُمْ أَنْ تَنْفِرُوا فَانْفِرُوا وَإِنْ أَمَرَكُمْ أَنْ تَقِيمُوا فَاقِيمُوا فَإِنَّهُ لَا يُقَدِّمُ وَلَا يُحْجِمُ وَلَا يُؤَخِّرُ وَلَا يُقَدِّمُ إِلَّا عَنْ أَمْرِي وَقَدْ آثَرْتُمْ بِهِ عَلَيَّ نَفْسِي لِتَصِيحَتِهِ لَكُمْ وَشِدَّةِ شَكِيمَتِهِ عَلَيَّ عَدُوَّكُمْ

پس از ستایش پروردگارا! من بنده‌ای از بندگان خدا را به سوی شما فرستادم، که در روزهای وحشت، نمی خوابد، و در لحظه‌های ترس از دشمن روی نمی گرداند، بر بدکاران از شعله‌های آتش تندتر است، او مالک پسر حارث مذحجی است.

آنجا که با حق است، سخن او را بشنوید، و از او اطاعت کنید، او شمشیری از شمشیرهای خداست، که نه تیزی آن کند می شود، و نه ضربت آن بی اثر است. اگر شما را فرمان کوچ کردن داد، کوچ کنید، و اگر گفت بایستید، بایستید، که او در پیش روی و عقب نشینی و حمله، بدون فرمان من اقدام

نمی‌کند.

مردم مصر! من شما را بر خود برگزیدم که او را برای شما فرستادم، زیرا او را خیر خواه شما دیدم، و سر سختی او را در برابر دشمنانتان پسندیدم.

### ۹. توصیف مالک در نامه امام علی علیه السلام به محمد بن ابوبکر<sup>۱</sup>

إِنَّ الرَّجُلَ الَّذِي كُنْتُ وَثِيئْتُهُ أَمْرَ مِصْرَ كَانَ رَجُلًا لَنَا نَاصِحًا وَعَلَى عَدُوِّنَا شَدِيدًا نَاقِمًا فَرَحِمَهُ اللَّهُ فَلَقَدْ اسْتَكْمَلَ أَيَّامَهُ وَ لَاقَى حِمَامَةً وَ نَحْنُ عَنْهُ رَاضُونَ أَوْلَاءُ اللَّهِ رِضْوَانُهُ وَ ضَاعَفَ الثَّوَابَ لَهُ

همانا مردی را فرماندار مصر قرار دادم، که نسبت به ما خیرخواه، و به دشمنان ما سخت‌گیر و درهم‌کوبنده بود، خدا او را رحمت کند، که ایام زندگی خود را کامل، و مرگ خود را ملاقات کرد، در حالی که ما از او خشنود بودیم، خداوند خشنودی خود را نصیب او گرداند، و پاداش او را چند برابر عطا کند.

### ۱۰. دعای امیر المؤمنین علیه السلام در حق مالک:

ابن ابی الحدید در مورد دعای امام علیه السلام به مالک اشتر می‌گوید: ۲

ثم دعا له بالرضوان و لست أشك بأن الأشر بعهذه الدعوة يغفر الله له و يكفر ذنوبه و يدخله الجنة و لا فرق عندي بينها و بين دعوة رسول الله ص و يا طوبى لمن حصل له من على ع بعض هذا.

۱ تاریخ طبری، ج ۵، ص ۹۵

۲ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۱۴۴

دادی و تقوای الهی پیشه کن پس آن مرد گفت: استغفر الله و اتوب اليه سپس سلمان رفت و مردم به آن مرد گفتند: تو را به چیزی متهم کرد و تو از خودت دفاع نکردی؟ گفت: او مرا به امری خبر داد که احدی غیر از خدا و من بر آن اطلاع نداشت.

جَبْرِيلُ بْنُ أَحْمَدَ، قَالَ حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ خُرَزَادَةَ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ، عَنْ أَبَانَ بْنِ جَنَاحٍ، قَالَ حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ حَمَّادٍ، بَلَّغَ بِهِ، قَالَ: كَانَ سَلْمَانَ إِذَا رَأَى الْجَمَلَ الَّذِي يُقَالُ لَهُ عَسْكَرٌ يَضْرِبُهُ، فَيَقَالُ لَهُ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ مَا تُرِيدُ مِنْ هَذِهِ الْبَهِيمَةِ فَيَقُولُ مَا هَذَا بِبَهِيمَةٍ وَ لَكِنَّ هَذَا عَسْكَرُ بْنُ كَنْعَانَ الْجَنِيِّ، يَا أَعْرَابِيُّ لَا يُنْفَقُ عَلَيْكَ هَاهُنَا وَ لَكِنَّ إِذْ هَبَّ بِهِ إِلَى الْحَوَآبِ فَإِنَّكَ تُعْطَى بِهِ مَا تُرِيدُ.<sup>۱</sup>

سلمان هر موقع شتری که به آن عسکر گفته می‌شد را می‌دید، آن شتر را می‌زد، پس به او گفته شد ای ابا عبدالله از این حیوان چه اراده کرده‌ای (چرا این حیوان را می‌زنی) پس می‌گفت: این حیوان نیست لکن این عسکر بن کنعان جنی است، ای اعرابی اینجا خریدار ندارد و لکن به بصره برو پس هر مقدار بخواهی به تو می‌دهند.

جَبْرِيلُ بْنُ أَحْمَدَ، حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ خُرَزَادَةَ، قَالَ حَدَّثَنِي إِسْمَاعِيلُ بْنُ مِهْرَانَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: اشْتَرَوْا عَسْكَرًا بِسَبْعِمِائَةِ دِرْهَمٍ وَ كَانَ شَيْطَانًا

امام صادق فرمودند: آن شتر را به هفتصد درهم خریدند در حالی که شیطان

۱ رجال کشی، ص ۱۳



مقداد و ابوذر و عمار و حذیفه که رحمت خداوند بر آنها باد از آنها هستند و من امام آنها هستم.

## ۲. علم حضرت سلمان

ایشان علم متوسمین داشت یعنی چنانچه به کسی نگاه می‌کرد بر اسرار درون او آگاه می‌شد و اگر لازم بود به آن شخص می‌گفت.

جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ قَوْلِيهِ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَاسَنِ الصَّفَّارِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ أُدْرِكُ سَلْمَانَ الْعِلْمَ الْأَوَّلَ وَالْعِلْمَ الْآخِرَ وَ هُوَ بَحْرٌ لَا يُنْزَحُ وَ هُوَ مِنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ بَلَغَ مِنْ عِلْمِهِ أَنَّهُ مَرَّ بِرَجُلٍ فِي رَهْطٍ فَقَالَ لَهُ يَا عَبْدَ اللَّهِ تَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنَ الَّذِي عَمِلْتَ فِي بَطْنِ بَيْتِكَ الْبَارِحَةَ وَ اتَّقِ اللَّهَ فَقَالَ الرَّجُلُ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ قَالَ ثُمَّ مَضَى وَ قَالَ لَهُ الْقَوْمُ لَقَدْ رَمَاكَ بِأَمْرٍ وَ مَا دَفَعْتَهُ عَنْ نَفْسِكَ قَالَ إِنَّهُ أَخْبَرَنِي بِأَمْرٍ مَا أَطَّلَعَ عَلَيْهِ أَحَدٌ إِلَّا اللَّهَ رَبُّ الْعَالَمِينَ وَ أَنَا.<sup>۱</sup>

زراره گوید شنیدم امام صادق عليه السلام می‌فرماید: سلمان علم اول و علم آخر را درک کرد و او از ما اهل بیت است، چنین رسیده از علم او که زمانی به مردی (بیان شده مراد ابوبکر بوده است) در جمعی عبور کرد پس سلمان به او گفت: ای بنده‌ی خدا به سوی خدا توبه کن از آنچه شب گذشته در خانه‌ات انجام

۱ الاختصاص، ص ۱۱

پس امام علی عليه السلام برای مالک اشتر به رضوان دعا کرد و شکی نیست که به این دعا خداوند مالک و تمام گناهان او را بخشید و نزد من فرقی بین دعای امیر المؤمنین عليه السلام و دعای رسول الله صلى الله عليه وآله نیست و بهشت گوارای کسی که بعضی این دعا برای او باشد.

## ۱۱. مالک اشتر، فرمانده بی نظیر امیر المؤمنین عليه السلام

ابن قتیبه گوید: شخصی مالک اشتر را مذمت کرد پس او گفت: ساکت شو کسی را مذمت می‌کنی که تا زنده بود شامی‌ها متحمل فرار و شکست و عقب نشینی بودند و زمانی هم که شهید شد عراقی‌ها شکست را پذیرفتند.

در غارات تقفی آمده است:<sup>۱</sup>

مغیره ضبی گوید که پیوسته پشت علی عليه السلام محکم بود تا اشتر به شهادت رسید. و سروری و رفعت منزلت اشتر در کوفه بیش از احنف بود.

## ۱۲. تأسف بسیار امیر المؤمنین عليه السلام بر مرگ مالک اشتر

از مشایخ نخب روایت شده که گفته‌اند:

. چون خبر مرگ مالک اشتر به علی عليه السلام رسید، در نزد او بودیم. بسی بر او افسوس خورد و می‌گفت: خداوند چه نیکی‌ها که به مالک داده بود! مالک، چه مالکی! اگر کوه می‌بود، کوهی عظیم بود، اگر سنگ می‌بود، سنگی سخت بود. آری، به خدا سوگند ای مالک، مرگ تو بسیاری را لرزاند و بسیاری را خوشدل کرد. گریه‌کنان باید بر مانند مالک بگریند آیا مردی چون مالک هرگز

۱ الغارات، ج ۱، ص ۲۶۵

توان یافت؟

علقمه بن قیس نخعی گوید: پیوسته علی علیه السلام افسوس می خورد و دریغ می گفت تا آنجا که پنداشتیم که این مصیبت به او رسیده نه به ما و او صاحب عزا است. تا چند روز نشان این غم بر چهره اش آشکار بود.

### ۱۳. بصیرت مالک اشتر

مالک اشتر در ساقط کردن حکومت عثمان نقش داشت و از انقلابیون بود و وقتی حکومت قبل ساقط شد، در کوفه سخنرانی کرد و مردم را به امیر المؤمنین علیه السلام دعوت می کرد و می گفت: ای مردم این وصی اوصیاء و وارث علم انبیاء است. کسی که کتاب خدا به ایمان او شهادت داده است و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بهشت و رضوان الهی را برای او شهادت داده است. در او فضائل کامل است و هیچ کس در سوابق و علم و فضیلت او شک نمی کند.

ایشان شناخت و بصیرت و معرفت نسبت به امام دارد و در مقابل انسان بی خردی هم به امام علیه السلام می گوید: چند مو در سر من می باشد؟ امام فرمودند: می توانم بگویم ولی بدان که زیر هر موئی یک شیطان تو را لعنت می کند.

همچنین انسان بی خردی چون ابن تیمیه گوید: اگر ما بخاری را قبول نداشته باشیم ایمان علی علیه السلام ثابت نمی شود! که مرحوم امینی می فرماید: ببینید این بی خرد چه می گوید، چه موقع امیر المؤمنین علیه السلام کفر ورزید که اسلام ایشان نیاز به کتاب بخاری داشته باشد.

جلسه پنجاه و هفتم - ۹۵/۱/۱۵

ادامه بررسی شخصیت حضرت سلمان علیه السلام

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

به من دستور داده شده است که چهار نفر را دوست داشته باشم که یکی از آنها سلمان است.

### ۱. سلمان سبب رزق و نصرت الهی

در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده که ایشان جزء دوازده نفر مخالف غاصبان خلافت و سقیفه بود. و همچنین نقل کردند که:<sup>۱</sup>

رجال الکشی جبرئیل بن أحمد عن الحسن بن خرزاد عن ابن فضال عن ثعلبة بن ميمون عن زرارة عن أبي جعفر عن أبيه عن جدّه عن علي بن أبي طالب ع قال: ضاقت الأرض بسبعة بهم يرزقون وبهم ينصرون وبهم يمطرون منهم سلمان الفارسي والمقداد وأبو ذرّ وعمار وحذيفة رحمة الله عليهم وكان علي علیه السلام يقول وأنا إمامهم وهم الذين صلوا على فاطمة علیها السلام.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

زمین به هفت نفر پر شده است (یعنی سنگینی زمین و ارزش آن به این هفت نفر است) که به سبب آنها مردم رزق داده می شوند و به سبب آنها نصرت داده می شوند و به سبب آنها باران نازل می شود، سلمان فارسی و

۱ بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۳۵۱

خورشید سجده می‌کند.

ایشان برای یافتن حقیقت و طلب حجت سال‌ها بیابان‌ها، کوه‌ها، شهرها را گشت و نزد عالمانی به دنبال کشف اسرار رفت تا بالاخره پس از ۴۰۰ سال<sup>۱</sup> انتظار به آرزوی خود رسید و به محضر رسول الله رسید. ایشان اولین ارکان اربعه مسلمانان بود.

علو شأن، جلالت قدر، عظمت منزلت، بلند مرتبگی، وفور علم، تقوا و زهد ایشان چنان مشهور است که نیاز به نوشتن ندارد، همه‌ی مسلمانان بر علو و رتبه‌ی این بزرگوار اتفاق دارند.

ایشان در مرتبه‌ای بوده که با مرده‌ها صحبت می‌کرده و آن‌ها جواب او را می‌دادند. ابن عربی گفته است که ایشان معصوم است به دلیل قول پیامبر اکرم ﷺ: سلمان منا اهل البيت و غیر او کسی که چنین ادعائی در مورد ایشان کرده باشد را نیافتیم.

بررسی شخصیت سلمان نیاز به کتابی مستقل دارد و ما از جهت اینکه اسم تمامی رجال را آورده باشیم و از جهت برکت نام ایشان را آوردیم و بحث کردیم چون سلمان همچون خورشید بی نیاز از تعریف است.

گفته شده است که از حواریون پیامبر اکرم ﷺ بود و آن عهد و پیمانی که با پیامبر اکرم ﷺ داشت را نقض نکرد و بر همان عهد اولیه با رسول الله ﷺ باقی ماند.

---

<sup>۱</sup> در مورد طول عمر ایشان نقل‌های مختلف است که کمترین آن ۲۵۰ سال است

#### ۱۴. منطق محکم و آگاهانه مالک اشتر در برابر منافقین

وقتی فریب معاویه در حکم قرار دادن قرآن و رها کردن جنگ آن هم در لحظات پیروزی را خوردند و مذاکره را بر امیرالمؤمنین علیه السلام تحمیل کردند، گفتند: اشتر را بگوئید که برگردد و جنگ را رها کند پس اشتر به سوی آنان بازگشت و چون به ایشان رسید بانگ بر آورد:

«ای سست عنصران و ذلیلان، آیا در این وقت که پیروزی شما بر دشمن ظاهر شده و آنان خود یقین دارند که شما بر ایشان پیروز می‌شوید و فقط به این سبب است که قرآن‌ها را بر افراشتند و شما را به آن می‌خوانند، گامتان سست می‌شود؟!»

به خدا سوگند که آنان آنچه را خدا در قرآن امر فرموده است و نیز سنت آن کسی را که قرآن بر او نازل شده است و نهاده‌اند، پس گوش به حرف آن‌ها ندهید. لحظه‌ای، به اندازه فاصله دو نوبت دوشیدن شیر ناقه‌ای به من فرصت دهید که من با تمام وجود پیروزی را احساس می‌کنم.

گفتند: نه.

گفت: پس اندکی، فقط، به اندازه خیز اسبی مهلتم دهید که من به پیروزی دل بسته‌ام.

گفتند: در آن صورت ما نیز در خطای تو شریک می‌شویم.

گفت: به من بگویید- شما که برجستگان و نامدارانتان کشته شده و فرومایگانتان بر جا مانده‌اند- بگویید، کی شما بر حق بوده‌اید؟ آیا آنگاه که شامیان را می‌کشید حق داشتید؟ و آیا اکنون که دست از پیکار برداشته‌اید بر

باطلید؟ یا اینک [در خودداری از ادامه جنگ] بر حقیقید؟

اگر وقت جنگ محق بودید پس الآن حرف باطلی می‌زنید و اگر آن موقع بر باطل بوده‌اید پس آیا کشتگان شما، که منکر فضل و برتری ایشان نیستید، و به مراتب از شما بهتر بوده‌اند، اینک تمامی در دوزخند؟»

گفتند: ای اشتر، دست از ما بدار، ما در راه خدا با آنها جنگیدیم و هم در راه خدا جنگ با ایشان را و می‌نهم. ما از تو فرمان نمی‌بریم، پس از ما دور شو.

گفت: به شما نیرنگ زده‌اند، و به خدا سوگند که شما نیز خوب به دام خدعه در افتاده‌اید، شما را به ترک جنگ خواندند و شما (هم به آسانی) پذیرفتید. ای سیه‌رویان، ما می‌پنداشتیم که نماز شما از سر بی‌میلی به دنیا و کثرت زهد و شوق به دیدار خداست، ولی اینک به عیان می‌بینیم که فرار شما از مرگ جز به خاطر دنیا دوستی نیست. هان، زشتنامی بر شما، ای شترهای نجاست‌خوار که ازین پس دیگر هرگز روی عزت نبینید، گم شوید! همان‌گونه که ستمکاران گم شدند.

پس او را دشنام دادند و او نیز به ایشان دشنام داد، و آنها با تازیانه بر چهره اسبش کوفتند و او نیز بر چهره اسبان‌شان تازیانه نواخت.

۱۵. مالک اشتر، تابع محض امیرالمؤمنین علیه السلام

نَصْرُ عَنْ عُمَرَ بْنِ سَعْدٍ قَالَ أَبُو جَنَابٍ عَنْ عُمَارَةَ بْنِ رَبِيعَةَ الْجَرْمِيِّ قَالَ: <sup>۱</sup> لَمَّا

۱. وقعه صفین، ص ۵۱۲

و هو وصیّ وصیّ عیسی علیه السلام و لعله السرّ فی تشریف امیر المؤمنین علیه السلام إیّاه بما تفرّد به من مباشرته غسله؛ لأنّ الوصیّ لا یغسله إلاّ نبیّ أو وصیّ. و قد ورد أنّه ما کان مجوسیّاً، بل کان مظهراً للشّرك مبطناً للإیمان، و ما سجد قطّ لمطلع الشمس، و إنّما کان یسجد لله تعالی، و كانت القبلة التي أمر بالصلاة إلیها شرقیة، و کان أبواه یظنّان أنّه یسجد للشمس کهیئهم .

و کان ممّن ضرب فی الأرض لطلب الحجّة، فلم یزل ینتقل من عالم إلی عالم، و من فقیه إلی فقیه، و یبحث عن الأسرار، و یستدلّ بالأخبار، و قد تحمّل إذا یا کثیرة فی طلب الحقّ، مذکورة فی أحواله.

و کان منتظراً لرسول الله محمد صلی الله علیه و آله و سلّم أربعاً مائة سنة، حتی بشر بولادته

قد تکرّر من الشیخ رحمه الله أنّ أركان أصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلّم أربعة؛ و قد قال فی رجاله فی باب أصحاب علی علیه السلام فی ترجمة سلمان الفارسی ۲ أنّه... مولى رسول الله صلی الله علیه و آله [یکنى ۳] : أبو عبد الله، أوّل الأركان الأربعة. انتهى

ایشان وصی وصی حضرت عیسی علیه السلام بوده است، امیر المؤمنین علیه السلام شخصاً تجهیز و غسل ایشان را به عهده گرفتند چون وصی را غسل نمی‌دهد مگر نبی یا وصی. گفته شده است که ایشان قبلاً مجوسی بوده بلکه گفته شده است ایشان اظهار شرک می‌کرده است اما در باطن مؤمن بوده و هرگز برای مطلع (محل طلوع) خورشید سجده نکرده است. سجده‌ی او برای خدا بوده و قبله ایشان به طرف شرق بوده است و پدر و مادر او فکر می‌کردند که برای مطلع

المؤمنين عليه السلام برای ما روشن نیست و به همین جهت در مورد ایشان در حد حسن بودن توقف می‌کنیم.

**نتیجه:**

آنچه به نظر آید اینکه سعی شده ایشان را در ردیف حضرت عليه السلام و شریک در فضیلت او در جنگ احد قرار دهند تا از ارزش و عظمت فضیلت امام عليه السلام در جنگ احد بکاهند و تنها چیزی که می‌توان در مورد او گفت اینکه ایشان جزء اولین کسانی است که پس از فرار نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برگشتند مگر اینکه همچنانکه بعضی نقل کرده‌اند ثابت شود که ایشان در جنگ صفین همراه امیر المؤمنین عليه السلام به شهادت رسیده است. اما چنین چیزی ثابت نیست؛ چون اشتراک در اسم می‌باشد، شخص دیگری به نام سماک بن خرشه جعفری است که او در جنگ صفین به شهادت رسید. در حالی که این سماک بن خرشه خزرچی می‌باشد.

**سوم) حضرت سلمان عليه السلام**

در مورد سلمان گفته شده است که ایشان وصی وصی حضرت عیسی عليه السلام بود. سابقه زندگی ایشان چه قبل از اسلام و چه بعد از اسلام درخشان است و از شخصیت‌های نادر اسلام می‌باشد.

**نظر مرحوم مامقانی<sup>۱</sup>**

۱ تنقیح المقال، ج ۳۲، ص ۲۳۶

كُتِبَتِ الصَّحِيفَةُ دُعِيَ لَهَا الْأَشْتَرُ فَقَالَ لَا صَحْبَتِي يَمِينِي وَلَا نَفَعَتِي بَعْدَهَا الشَّمَالُ  
إِنْ كُتِبَ لِي فِي هَذِهِ الصَّحِيفَةِ اسْمٌ عَلَيَّ صَلُحٌ وَلَا مُوَادَعَةٌ. أَوْ لَسْتُ عَلَيَّ بَيْنَةَ مَنِ  
رَبِّي وَ يَقِينٍ مِنْ ضَلَالَةِ عَدُوِّي أَوْ لَسْتُمْ قَدْ رَأَيْتُمْ

الظَّفَرَ إِنْ لَمْ تَجْمَعُوا عَلَيَّ الْخَوَرَ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ مِنَ النَّاسِ إِنَّكَ وَاللَّهِ مَا رَأَيْتَ  
ظَفْرًا وَلَا خَوْرًا هَلُمَّ فَاشْهَدْ عَلَيَّ نَفْسِكَ وَأَقْرِرْ بِمَا كُتِبَ فِي هَذِهِ الصَّحِيفَةِ فَإِنَّهُ لَا  
رَغْبَةَ بِيكَ عَنِ النَّاسِ قَالَ بَلَى وَاللَّهِ إِنْ بِي لِرَغْبَةٍ عَنْكَ فِي الدُّنْيَا لِلدُّنْيَا وَ فِي  
الْآخِرَةِ لِلْآخِرَةِ وَ لَقَدْ سَفَكَ اللَّهُ بِسَيْفِي هَذَا دِمَاءَ رِجَالٍ مَا أَنْتَ بِخَيْرٍ مِنْهُمْ عِنْدِي وَ  
لَا أَحْرَمَ دَمًا فَقَالَ عَمَّارُ بْنُ رَبِيعَةَ فَظَنَرْتُ إِلَى ذَلِكَ الرَّجُلِ وَ كَأَنَّمَا قُصِعَ عَلَيَّ أَنْفُهُ  
الْحُمَمُ وَ هُوَ الْأَشْعَثُ بْنُ قَيْسٍ ثُمَّ قَالَ وَ لَكِنْ قَدْ رَضِيتُ بِمَا صَنَعَ عَلَيَّ أَمِيرُ  
الْمُؤْمِنِينَ وَ دَخَلْتُ فِيمَا دَخَلَ فِيهِ وَ خَرَجْتُ مِمَّا خَرَجَ مِنْهُ فَإِنَّهُ لَا يَدْخُلُ إِلَّا فِي هُدًى  
وَ صَوَابٍ.

نصر، از عمر بن سعد که گفت: ابو جناب از عمارة بن ربیعہ جرمی نقل کرد که:

چون پیمان‌نامه نوشته شد به اشتر گفتند: بیا امضا کن  
گفت: اصلاً دستم نمی‌چرخد و بعد از آن هم نمی‌چرخد که امضا کنم و از  
راست و چپ، روی خوش نیستم اگر در این پیمان‌نامه که در باره صلح و  
سازش است نامی از من برده شده باشد. مگر نه این است که من از پروردگارم  
برهانی آشکار (بر لزوم جنگ) و نیز یقینی قطعی بر گمراهی دشمنم دارم؟! و  
مگر نه اینکه اگر شما بر سست کوشی و شکست اتفاق نمی‌کردید، پیروزی

(بسیار نزدیک) را به عیان می‌دیدید؟

یکی از میان مردم به او گفت: به خدا سوگند، حقیقت این است که تو نیز خود نه پیروزی را دیدی و نه شکست را (و جنگ تو نتیجه‌ای نداشت)؟ پس بیا گواهی ده و به آنچه در این پیمان‌نامه نگاشته شده است اقرار کن و تو نمی‌توانی خلاف مردم عمل کنی.

گفت: به خدا سوگند، من اگر دوری دنیا را خواسته باشم، با تو نمی‌توانم باشم (باید از تو دور باشم) و اگر آخرت را هم خواسته باشم، باز با تو نمی‌توانم باشم، خداوند شاهد است با این شمشیر، من خونهای مردانی را ریخته‌ام که تو در نظر من از هیچیک از آنان بهتر نیستی و ریختن خونت حرامتر از ریختن خون هیچیک از آنان نیست. (و تو بیش از آنان سزاوار کشتن هستی).

عمّار بن ربیعہ گفت:

من به آن مرد نگاه کردم، وی اشعث ابن قیس بود. سپس اشتر افزود و گفت: با این همه من بدانچه علی، امیر مؤمنان علیه السلام امر کند، رضایت دارم. به هر جا درون شود، درون شوم و از هر جا برون آید، برون آیم زیرا وی جز به راه درستی و هدایت نرود.

۱۶. مالک اشتر، مورد اطمینان امیرالمؤمنین علیه السلام

نَصْرُ عَنْ عُمَرَ عَنْ فَضِيلِ بْنِ خَدِيجٍ قَالَ: «قِيلَ لِعَلِيِّ لَمَّا كُتِبَتِ الصَّحِيفَةُ: إِنَّ الْأَشْطَرَ لَمْ يَرْضَ بِمَا فِي هَذِهِ الصَّحِيفَةِ وَ لَا يَرَى إِلَّا قِتَالَ الْقَوْمِ فَقَالَ عَلِيُّ: بَلَى إِنَّ

۱ و قعه‌ی صفین، ص ۵۲۱

گفتم: از کجا دانسته شد که این گفتار جبرئیل علیه السلام بود؟ گفت: مردم شنیدند که کسی در آسمان چنین فریادی می‌زند، از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدند گوینده آن که بود؟ فرمود: او جبرئیل علیه السلام بود.

### نظر مرحوم مامقانی:<sup>۱</sup>

و الأكثر علی أنه قتل يوم اليمامة بعد ما أبلی فیها بلاء عظیما و قیل: بل عاش حتی شهد صفین مع أمير المؤمنين علیه السلام و علی کلّ حال؛ فإنی أعتبر الرجل حسن الحال، لثباته و عدم فراره حین فرّ غیره

بیشتر روایت نقل کرده‌اند که ایشان در جنگ یمامه کشته شد پس از آنکه گرفتاری‌های بسیاری را متحمل شد البته بعضی هم گفته‌اند ایشان در جنگ صفین به شهادت رسید. به هر حال ایشان را حسن می‌دانم چون ثبات داشت و فرار نکرد.

### نظر فرزند مرحوم مامقانی:<sup>۲</sup>

دفاعه عن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و عدم فراره، و استشهاده يوم اليمامة يقتضى عدّه حسنا، و لم يتضح لی ولاؤه لأمیر المؤمنین علیه السلام، و لذلك فإنی متوقف فی الجزم علیه بشیء.

دفاع او از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و فرار نکردن او و به شهادت رسیدن او در روز یمامه اقتضاء این را دارد که او را حسن بشماریم و اعتقاد او به ولایت امیر

۱ تنقیح المقال، ج ۳۳، ص ۳۶۷

۲ تنقیح المقال، ج ۳۳، ص ۶۷

زید بن وهب است گوید: بعد الله بن مسعود گفتم: همه مردم از گرد رسول خدا ﷺ گریختند و کسی جز علی بن ابی طالب علیه السلام و ابو دجانة و سهل بن حنیف بجای نماند؟

گفت: همه مردم فرار کردند جز علی بن ابی طالب علیه السلام (که او بتنهائی بجای ماند) سپس برخی از یاران آن حضرت بازگشتند که پیشاپیش آنان عاصم بن ثابت و ابو دجانة و سهل بن حنیف بودند و طلحه نیز به آنان پیوست، به او گفتم: پس ابو بکر و عمر کجا بودند؟ گفت: از آنها بودند که فرار کردند، گفتم: عثمان کجا بود؟

گفت: پس از سه روز آمد (و معلوم نبود کجا گریخته بود که تا سه روز باز نگشت) و هنگامی که آمد رسول خدا ﷺ به او فرمود: (ای عثمان) مسافت دوری رفتی!

راوی حدیث گوید: به عبد الله بن مسعود گفتم: تو خودت کجا بودی؟ گفت: من از کسانی بودم که گریختند، به او گفتم: پس اینها را که گفتی از که شنیدی؟ گفت: از عاصم بن ثابت و سهل بن حنیف، به او گفتم: راستی ثابت و استقامت علی علیه السلام به تنهائی در آن هنگامه بسیار شگفت انگیز است؟!

گفت: اگر تو از این جریان شگفت کنی، فرشتگان نیز شگفت زده شدند، آیا نمی دانی که جبرئیل در آن روز به آسمان بالا می رفت و فریاد می زد: «لا سیف الا ذو الفقار و لا فتی الا علی»؟ (یعنی نیست شمشیری جز ذو الفقار، و نیست جوانمردی جز علی)

الْأَشْتَرُ لِرِضَى إِذَا رَضِيَتْ وَقَدْ رَضِيَتْ وَرَضِيَتْمْ وَلَا يَصْلِحُ الرُّجُوعُ بَعْدَ الرِّضَا وَلَا التَّبْدِيلُ بَعْدَ الْإِقْرَارِ إِلَّا أَنْ يُعْصَى اللَّهُ وَيُتَعَدَّى مَا فِي كِتَابِهِ وَأَمَّا الَّذِي ذَكَرْتُمْ مِنْ تَرْكِهِ أَمْرِي وَمَا أَنَا عَلَيْهِ فَلَيْسَ مِنْ أَوْلِيكَ وَلَا لَيْسَ أَخَوْفُهُ عَلَيَّ ذَلِكَ وَكَيْتَ فِيكُمْ مِثْلُهُ اثْنَيْنِ بَلْ لَيْتَ فِيكُمْ مِثْلَهُ وَاحِدًا يَرَى فِي عَدُوِّهِ مِثْلَ رَأْيِهِ إِذَنْ لَخَفْتُ عَلَيَّ مَوْتَكُمْ وَرَجَوْتُ أَنْ يَسْتَقِيمَ لِي بَعْضُ أَوْلِيكُمْ وَأَمَّا الْقَضِيَّةُ فَقَدْ اسْتَوْثَقْنَا لَكُمْ فِيهَا فَقَدْ طَمِعْتُ أَلَّا تَضَلُّوا إِنْ شَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» وَكَانَ الْكِتَابُ فِي صَفْرٍ وَالْأَجَلُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ لَثَمَانِيَّةِ أَشْهُرٍ يَلْتَقِي الْحَكَمَانَ.

هنگامی که پیمان نامه نگاشته شد به علی علیه السلام گفتند: اشتر به آنچه در این پیمان نامه آمده راضی نیست و امضا نمی کند و هنوز جز به ادامه پیکار با دشمن نمی اندیشد. علی علیه السلام فرمودند:

این طور نیست که می گوئید هر آنچه من بگویم همان را گوید، اشتر اگر ببیند من راضیم، راضی شود. اینک من راضی هستم و شما نیز رضایت داده اید و بازگشت از پیمان، پس از رضایت و تغییر رأی و قول، پس از اقرار، نیک نباشد مگر آنکه از خدا نافرمانی شود و بدانچه در قرآن (در لزوم وفای به عهد) آمده است تجاوز روا داشته آید.

اما این که گفتید او فرمان مرا وانهاده است، من بر این عقیده نیستم و او نیز از چنان کسانی نیست (که از فرمان من سر بتابد) و از این رو، من در این باب، از او نگران نیستم.

ای کاش در میان شما، دو تن چون او می بودند، بلکه کاش در میان شما،

یک تن می بود که نظرش نسبت به دشمن چون نظر او می بود، در آن صورت بار گران (فرماندهی) شما بر من سبک می شد و به اصلاح پاره ای کز رفتاریهای شما امیدوار می شدم.

امام علی علیه السلام در مورد عمرو بن حمق می فرماید: ای کاش ۱۰۰ نفر مثل تو داشتم اما نسبت به مالک می فرمایند: کاش دو نفر و بلکه ای کاش یک نفر همچون مالک داشتم.

عمرو بن حمق شخصیت با نفوذ و رئیس قبیله و قدرتمند و ثروتمند بود که همه را رها کرده و نزد امیر المؤمنین علیه السلام آمد و گفت: من برای مقام و پول و امثال آن نزد شما نیامده ام بلکه به سبب آنچه در شما می بینم که از همه ی ما نزدیکتر هستی و همسر فاطمه علیه السلام و پدر حسنین علیه السلام هستی و سهم تو در اسلام از همه ی ما بالاتر است.<sup>۱</sup>

۱. وقعه صفین، ص ۱۰۳

احد است:<sup>۱</sup>

قَالَ الرَّأْوِيُّ لِلْحَدِيثِ وَهُوَ زَيْدُ بْنُ وَهَبٍ قُلْتُ لِابْنِ مَسْعُودٍ انْهَزَمَ النَّاسُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ حَتَّى لَمْ يَبْقَ مَعَهُ إِلَّا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام وَأَبُو دُجَانَةَ وَسَهْلُ بْنُ حُنَيْفٍ.

قَالَ انْهَزَمَ النَّاسُ إِلَّا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام وَحَدُهُ وَثَابِتٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ نَفْرًا وَكَانَ أَوْلَاهُمْ عَاصِمُ بْنُ ثَابِتٍ وَأَبُو دُجَانَةَ وَسَهْلُ بْنُ حُنَيْفٍ وَحِقَّهُمْ طَلْحَةُ بْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ.

فَقُلْتُ لَهُ فَأَيْنَ كَانَ أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ. قَالَ كَانَا مِمَّنْ تَنَحَّى. قَالَ قُلْتُ فَأَيْنَ كَانَ عُثْمَانُ. قَالَ جَاءَ بَعْدَ ثَلَاثَةِ مِثَالِ الْوَقْعَةِ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَقَدْ ذَهَبَتْ فِيهَا عَرِيضَةٌ.

قَالَ فَقُلْتُ لَهُ فَأَيْنَ كُنْتَ أَنْتَ. قَالَ كُنْتُ مِمَّنْ تَنَحَّى. قَالَ فَقُلْتُ لَهُ فَمَنْ حَدَّثَكَ بِهَذَا. قَالَ عَاصِمُ بْنُ حُنَيْفٍ. قَالَ قُلْتُ لَهُ إِنَّ ثُبُوتَ عَلِيِّ عليه السلام فِي ذَلِكَ الْمَقَامِ لَعَجَبٌ.

فَقَالَ إِنَّ تَعَجُّبَتَ مِنْ ذَلِكَ لَقَدْ تَعَجَّبْتُ مِنْهُ الْمَلَائِكَةُ أَمَا مَا عَلِمْتَ أَنَّ جَبْرَيْلَ قَالَ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ وَهُوَ يَعْرُجُ إِلَى السَّمَاءِ لَا سَيْفَ إِلَّا ذُو الْفَقَارِ وَلَا فَتَى إِلَّا عَلِيٌّ. فَقُلْتُ لَهُ فَمِنْ أَيْنَ عَلِمَ ذَلِكَ مِنْ جَبْرَيْلَ. فَقَالَ سَمِعَ النَّاسُ صَاحِبًا يَصِيحُ فِي السَّمَاءِ بِذَلِكَ فَسَأَلُوا النَّبِيَّ ﷺ عَنْهُ فَقَالَ ذَاكَ جَبْرَيْلُ

۱ الارشاد، ج ۱، ص ۸۴



را دید فرمود: «این گونه راه رفتنی است که خداوند آن را مگر در چنین جایگاهی خوش ندارد»

روایت فوق در کتاب شریف کافی هم می‌باشد:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ  
أَنَّ أَبَا دُجَانَةَ الْأَنْصَارِيَّ اعْتَمَّ يَوْمَ أُحُدٍ بِعِمَامَةٍ لَهُ وَارْحَى عَذْبَةَ الْعِمَامَةِ بَيْنَ كَتِفَيْهِ حَتَّى جَعَلَ يَتَبَخَّرُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ هَذِهِ لَمَشِيَّةٌ يُبْغِضُهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ  
إِلَّا عِنْدَ الْقِتَالِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ

ابو دجانة انصاری، عمامه خود را به سر بست و قسمتی از آن را از پشت و میان دو کتف خویش آویزان کرد، و با حالت تبختر میان دو صف (ارتش اسلام و نیروی دشمن) حرکت می‌کرد.

رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: چنین راه رفتن با هیبتی را خداوند مبعوض می‌دارد، مگر در میدان جنگ.

از این روایت استفاده می‌شود که ایشان شخصیت معتبر و با ثباتی می‌باشد، اما مرحوم مجلسی در کتاب مرآة العقول این روایت را تضعیف می‌کند.<sup>۱</sup>

روایت شیخ مفید در شأن ایشان:

روایتی را شیخ مفید در ارشاد نقل می‌کند که بیانگر فرار ایشان در جنگ

۱ مرآة العقول، ج ۱۸، ص ۳۳۰

جلسه پنجاه و ششم - ۹۵/۱/۱۴

ادامه بررسی شخصیت افراد ذکر شده در روایت نهم

دوم) ابودجانه

نظر مرحوم مامقانی:

در رجال شیخ طوسی، مرحوم نجاشی و کشی آمده که ایشان از اصحاب پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بود.

در مورد ایشان در علل الشرائع چنین آمده است: ۱

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادٍ بْنُ جَعْفَرِ الْهَمْدَانِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ أَبِي نَصْرِ بْنِ زَنْطَىٍّ وَ مُحَمَّدَ بْنَ أَبِي عَمِيرٍ جَمِيعاً عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لَمَّا كَانَ يَوْمَ أُحُدٍ انْهَزَمَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَتَّى لَمْ يَبْقَ مَعَهُ إِلَّا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ أَبُو دُجَانَةَ سِمَاكُ بْنُ خَرِشَةَ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَا أَبَا دُجَانَةَ أَمَا تَرَى قَوْمَكَ قَالَ بَلَى قَالَ الْحَقُّ بِقَوْمِكَ قَالَ مَا عَلَى هَذَا بَايَعْتُ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ قَالَ أَنْتَ فِي حِلٍّ قَالَ وَ اللَّهُ لَا تَتَحَدَّثُ قُرَيْشٌ بِأَنْبِيٍّ خَدَلْتُكَ وَ فَرَرْتُ حَتَّى أَذُوقَ مَا تَذُوقُ فُجِرَاهُ النَّبِيُّ خَيْرًا...

احمد بن زياد بن جعفر همدانی رضی الله عنه می‌گوید: علی بن ابراهیم بن هاشم، از پدرش، از احمد بن محمد بن ابی نصر بزنتی و محمد بن ابی عمیر جملگی از ابان بن عثمان، از حضرت ابی عبد الله عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل کرده که آن حضرت

۱ علل الشرائع، ج ۱، ص ۷

فرمودند:

در روز جنگ احد اصحاب و یاران رسول خدا ﷺ از صحنه کارزار گریختند و با آن حضرت غیر از علی بن ابی طالب علیه السلام و ابو دجانة سماک بن خرشه احدی باقی نماند، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: ای ابا دجانة، آیا قوم خود را نمی بینی؟

عرض کرد: آری. حضرت فرمودند: به قوم خود ملحق شو. عرض کرد: با خدا و رسولش این طور بیعت نکرده‌ام. حضرت فرمودند: بیعتم را از تو برداشتم و اجازه‌ات دادم بروی.

عرض کرد: به خدا سوگند نمی‌گذارم که قریش بگویند من تو را رها کرده و فرار نمودم بلکه می‌ایستم تا آنچه تو می‌چشی، من هم از آن بچشم. پیامبر او را دعا نمود و فرمود: خدا به تو جزای خیر دهد...

از این روایت استفاده می‌شود که ابودجانة از اصحاب با ثبات و از جان گذشته‌ی رسول الله صلی الله علیه و آله می‌باشد.

**نظر مرحوم شوشتری:**

ایشان از کتاب معارف ابن قتیبہ نقل می‌کند:<sup>۱</sup>

فی وقعة احد... و كانت قریش يومئذ ثلاثة الآلاف. و رسول الله صلی الله علیه و آله فی سبعمائة. و ظاهر يومئذ بین درعین، و أخذ سیفا فهزه، و قال: «من يأخذه بحقه؟» فقال عمر بن الخطاب: أنا، فأعرض عنه. و قال الزبیر: أنا، فأعرض عنه. فوجدنا فی

۱ قاموس الرجال، ج ۵، ص ۳۱۱

أنفسهما، فقام أبو دجانة سماک بن خرشة، فقال: و ما حقّه یا رسول الله!؟ قال: «تضرب به حتی ینتی»، فقال: أنا أخذه بحقه.. فأعطاه إياه.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در جنگ احد شمشیری به دست گرفته بود و فرمود: کیست که حق این شمشیر را ادا کند، عمر برخاست و گفت: من ولی پیامبر صلی الله علیه و آله از دادن آن شمشیر به او خودداری کرد پس زبیر برخاست و گفت: من ولی پیامبر صلی الله علیه و آله از دادن آن شمشیر به او خودداری کرد پس این دو ناراحت شدند. آنگاه ابو دجانة برخاست و گفت: حق آن چیست یا رسول الله؟ فرمودند: آن قدر با آن شمشیر بزنی تا خم شود، گفت: من حق آن را به جا می‌آورم پس حضرت شمشیر را به او مرحمت فرمود.

در استیعاب نسبت به ایشان چنین نقل شده است:

در فتوحات شرکت داشت و در یکی از جنگ‌ها خود را در باغی انداخت و پای او شکست و با همین وضعیت جنگید تا کشته شد. بعضی هم گفته‌اند ایشان در جنگ صفین به شهادت رسید.

**ابن اثیر در مورد ایشان می‌گوید:**

كانت له عصابة حمراء و عصب بها رأسه و يرتجز. و يتبختر بين الصفین. فقال رسول الله صلی الله علیه و آله حين رآه يتبختر: «انها لمشيئة يبغضها الله الا فی مثل هذا الموطن»

دستاری سرخ داشت که آن را به سر بست و با تکبر بین دو لشکر به راه رفتن و رجزخوانی پرداخت. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و آله وقتی خرامیدن او